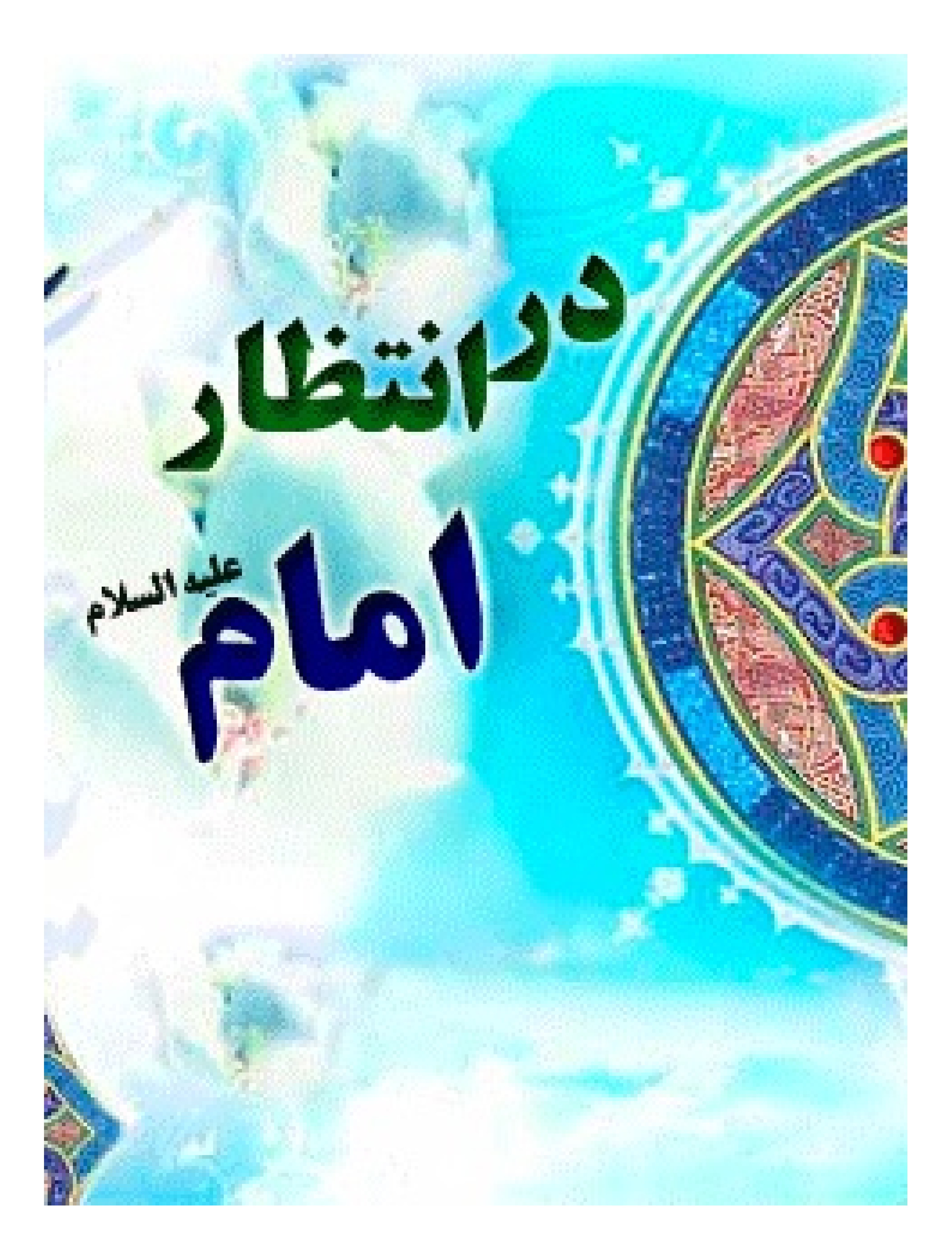

در انتظار
امام
علیه السلام


بسم الله الرحمن الرحیم

در انتظار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

عبدالهادی فضلی

ناشر چاپی:

موسسه الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

در انتظار امام (علیه السلام)

مشخصات کتاب

سرشناسه: فضلی ، عبدالهادی ، - ۱۹۳۴

عنوان و نام پدیدآور: در انتظار امام / عبدالهادی الفضلی ؛ ترجمه محمد امینی

مشخصات نشر: [تهران].

مشخصات ظاهری: ص ۹۶

فروست: (موسسه الامام المهدی ؛ شماره ۴)

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۴۰۱

پیشگفتار

کوهها، در انتظارش، سر به ابر،

دشتها، خشکند و سوزان چون

کویر،

دشت های بی علف،

صخره، هم آواری باد، می سراید

این سرود:

کی شود صبحش که صبحی دیر نیست؟

که ز تیغ کوهها،

بر زند خورشید؟

آیا دیر نیست؟

کوهساران در هوای تب دار انتظار، سر بر بلند ابرها می سایند و ازواج، زمین را می کاوند. خورشید بامدادان، نگران چشم، به نور خویش تاریکی شب می زداید، تا در گستره نور، بیابدش. اما به هنگامه سرخ فام غروب، دل خونین خویش درآغوش مغرب به خفا می کشد، و اشک دیده را به دستگیری سیاهی، می پوشاند، روزی به انتظار رفت و فروغ ظهور را، آه...و صد آه... که نیافت. ابرها، باران فشاندند، سر آسیمه و غران، تا عفن زمین، به

[صفحه ۶]

پاکی گراید، دشت، کویر شد، شاید که درختان دیدن دشت را مانعند. درخت خشکید، دشت کویر شد و افق های دور را در پی اش کاوید اما افسوس که بر کویر سراب می دوید و سراب... نه، او سراب نمی جوید. باد، زوزه با ناله آمیخت، و سرود غم فزای فراق غیبت را بر دشت و کوه، جنگل و صخره، شهر و ده، روز و شب خواند و خواند. و ما نظاره را از کوه، و شکوه صبر و انتظار را از صخره و کاویدن افق ها را از دشت و ناله حزن آلود را از باد، آموختیم... آموختیم و وجودی شدیم، کوه و صخره، دشت

و باد، و آن گاه باران به یادمان آمـده راستی، آیا گناه زمین را به عفن نکشانـده؟ بگـذار، بشوئیمش. با چه؟ با خون دلمان، از زلال اشکمان. مرداب را بخشانیم، بر پیکرش درخت و گل نشانیم، آفتاب را برکشیم تا نور دهد و خفاشان، به غار تار، بتاراند. ظلمت بگریزد و پلیـدی. روز باشد و پاکی، و مهدی (ع)، آن پاک مرد همه، بر گلزاری از لاله، که خون دلهامان آبیار اوست، قدم بر نهد. آه... که آمدنش را می توان حماسه گفتن؟ شاید نه؟ چگونه توان تداوم و تکامل رسالت پیامبران را به بند کلمات در کشـیم؟ اما از سخن گفتن گریزی نیست. عشق سوزان است و شرارش زبان را به سخن، وا می دارد. و جز با کلمه، با چه به سخن بنشینیم؟ آری، آمدنش حماسه و حماسه اش شمشیر است و میراندن. شمشیر در دستی خرقه پوشیده و نان جوین خورده. وه... که چشمان خشکیده مظلومیت سرخ تاریخ، چه مشتاقند، بر این

[صفحه ۷]

حماسه... و حسـین (ع)، مظهر مظلومیت سرخ تاریخ، بر این حماسه می سراید، که او شمشیر است و میراندن در سایه شمشیر... آه... آنگاه که خورشـید با صـیقل شمشـیر، و زوزه باد با فریاد فرا رفت و فرود آمد، دست حق سـتان مهدی (ع)، درهم آمیزد. حماسه فتح است و سـرور مرگ و شـهادت. پایان ظلم است و مظلومیت. با چشـمانی دوخته به راهش، قلبها را به خون طهارت صیقل دهیم. زبان به خواندنش گشائیم و آسـیمه سـر، به راهش گام زنیم. و خدا را دعا خوان بخوانیم و لب به سوال بگشائیم: کی شود، صبحش که صبحی دیر نیست!

کی ز تیغ کوه ها، بر زند خورشید؟ آیا دیر نیست؟

[صفحه ۸]

مقدمه مؤلف

آنچه در این کتاب می خوانید، آمیزه ای از مسائل فقهی و تاریخی است. مسائل تاریخی را از میان آنچه پیشینیان نگاشته اند، گردآوری نموده ام. بـا این توجه که تغییری در شیوه هـا و موضوعـات داده نشود. مسائـل فقهی را نیز از میان مطالبی پراکنـده گرد آورده ام. در این نوشته، مهمترین موضوعی که طرح شده، مسئله حکومت در زمان غیبت امام مهدی (ع) می باشد، اینکه در این زمان زمامداری چگونه باید باشد؟ و چسان مردمان را برای به پا داشتن حکومت اسلامی فرا بخوانیم؟ نمی دانم تا چه حـد در این راه موفق بوده ام؟ چرا که این فکری بزرگ و انـدیشه ای عمیق است، امـا فکر می کنم توانسته بـاشم خطوط کلی آن را روشن نمـایم. با این امیـد که خواننـده با ژرف نگری و تعمق، آن را به نقـد گیرد و در راه پر باری و تجدیـد نظر در آن یاریم نماید. و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب. نجف اشرف ۱/ ۵/ ۱۳۸۴ ه. ق عبد الهادی فضلی.

[صفحه ۱۱]

اصالت مهدویت

هر گاه در ژرفای واقعی اسلام بنگریم آن را در همگی ریشه هایش، یکسان و هماهنگ می یابیم، و میان شیعه و سنی در تمام آرای نگاشته شده شان، تفاوت نمی بینیم.

صـدر الدین شـرف الدین در عقاید ما، بسـیاری مسائل وجود دارند که رنگ گروه و فرقه خاصـی را بخود گرفته و به صورت مسئله خـاص یـک مکتب در آمـده انـد و به همین خـاطر اثر همگـانی و عـام خود را از دست داده انـد، حال آنکه عقیـده ای عمومی بوده اند. همین رنگ مذهبی خاص به

خود گرفتن، بسا که بسیاری بحث ها را غیر قابل طرح ساخته است. موضوع بحث ما، یعنی امام مهدی (ع) نیز از موضوعاتی است که عوامل گوناگونی آن را به صورت بحث یک گروه خاص تبدیل کرده اند. و چنین گمان رفته، که تنها شیعه باید در این باره به تحقیق و تفکر بنشیند. حال آنکه، همگانی بودن این عقیده در متن و ذات آن نهفته است. بررسی در این خصوص نشان می دهد، که این یک مسئله جهانی و همگانی است، نه محصور در قالب یک مکتب خاص. با مراجعه درباره مهدویت، یافتم که ریشه های آن را در سخنان

[صفحه ۱۲]

پیامبر اسلام (ص) باید جست. و این سخنان احادیثی هستند که گاه یکبار و گاه بسیار مکرر، نقل شده و شرایط درستی حدیث را دارند. حال اگر مسئله ای این چنین که ریشه هایش به پیامبر برمی گردد، (و آنچه از این پیامبر است، چون قرآن پذیرفتی، همگانی و اسلامی است)، مسئله اسلامی شمرده نشود، پس مسئله اسلامی چیست؟ بر این اساس اگر روح تعصبی را که زاییده حکومت های منحرف می باشد و نهاده استعمارگران کافر در وجود ماست، کنار بگذاریم و اندیشه خویش را در تحلیل مسائل به کار گیرم، و با استفاده از منابع اصیل اسلامی و میزانهای آن، به بازبینی، موضوعات بپردازیم، به اسلامی بودن آنها و عدم تعلقشان به یک گروه خاص، پی خواهیم برد. به عنوان مثال، در مورد مهدویت، در منابع اسلامی، از سخنان پیامبر احادیث فراوانی که به حد تواتر رسیده اند، بسیار یافت می شود. دانشمندان درباره تواتر انها، سه گونه سخن گفته اند:

۱) تواتر

احادیث در میان عموم مسلمانان.

۲) تواتر احادیث در میان اهل سنت.

۳) تواتر احادیث در میان شیعه.

بعضی از دانشمندان این گونه احادیث را صحیح می دانند اما آنها را متواتر بحساب نیاورده اند. [۱] از آن جمله ابی الاعلی -

[صفحه ۱۳]

مودودی می گوید: در هر حال مشکل است بگوئیم این روایات اصلا حقیقتی ندارند. اگر از آنچه مردم از روی تمایلات و جهت گیری های شخصی در آن ها وارد کرده اند، صرف نظر کنیم، این احادیث بیانگر یک حقیقت اسلامی هستند که در همه آنها مشترک است و آن اینکه پیامبر به ظهور رهبری در آخر الزمان خبر داده است که زمین را پر از عدل و داد می کند و عوامل ستم را نابود می سازد و به اسلام برتری می بخشد و آسایش را میان خلق خدا می گستراند. [۲] در بررسی این احادیث، آنها را می توان در یک تقسیم بندی کلی جای داد:

۱) احادیثی که در آن نام مهدی (ع)، تصریح نشده است.

۲) احادیثی که با نام بردن آشکار از مهدی (ع) همراه اند. دانشمندان، احادیث نوع دوم را توضیح دهنده نوع اول می دانند. چنانکه مودودی می گوید:... در این باره دو نوع حدیث آورده ایم: احادیثی که در آن ها نام مهدی (ع) به روشنی یاد شده و احادیثی که تنها از ظهور خلیفه ای عادل خبر می دهند، بدون آنکه نام او را یاد کنند، و چون احادیث نوع دوم در موضوع مشابه نوع اول می باشند، محدثین نتیجه می گیرند که منظور از خلیفه عادل، همان مهدی (ع) می باشد. [۳] احادیثی که از امام (ع)، نام

برده اند، چند دسته اند:

۱) مهدی از امت پیامبر (ص) است.

[صفحه ۱۴]

۲) مهدی از عرب است.

۳) مهدی از اولاد کنانه (جد پیامبر) است.

۴) مهدی از قریش است.

۵) مهدی از بنی هاشم است.

۶) مهدی از فرزندان عبدالمطلب است.

در گروه احادیثی که مهدی را فرزند عبدالمطلب می دانند، دو دسته حدیث می توان یافت:

۱) احادیثی که مهدی (ع) را فرزند ابوطالب معرفی می کند.

۲) احادیث که مهدی (ع) را فرزند عباس معرفی می کند.

گروه احادیثی که مهدی را فرزند عباس می داند، چنانکه در بحث غیبت صغری خواهیم گفت، ساختگی می باشند و نمی توان به آنها استناد جست. بنابر این احادیث مهدی را فرزند عبدالمطلب و فرزند ابوطالب معرفی می کند. که اینها نیز به گروه های چندی تقسیم می شوند:

۱) مهدی (ع) از خاندان محمد (ص) است.

۲) مهدی (ع) از عترت (ع) است.

۳) مهدی (ع) از اهل البیت (ع) است.

۴) مهدی (ع) از ذوی القربی است.

۵) مهدی (ع) از فرزندان پیامبر است.

۶) مهدی (ع) از فرزندان علی (ع) است.

۷) مهدی (ع) از فرزندان فاطمه (ع) است.

هنگامی که مهدی (ع) فرزند حضرت فاطمه (س) معرفی

[صفحه ۱۵]

شد، دو راه بیشتر نمی ماند. که احادیث در هر دو طریق وارد شده اند:

۱) مهدی (ع) از فرزندان امام حسن (ع) است.

۲) مهدی (ع) از فرزندان امام حسین (ع) است.

از آنجا که به گواه تاریخ، بنی عباس از نظر سیاسی، مهدی را از خاندان خود معرفی کردند رقبای سیاسی آنها که از فرزندان امام حسن (ع) بودند، در مقابل مهدی را از خانواده خود دانستند. بنابر این تنها احادیث درست، آنهایند که مهدی (ع) را فرزند امام حسین (ع) می

داننـد. و این گونه روایات از نظر تعـداد و صـحت سـند، بر احادیث گروه اول رجحان دارنـد. روایاتی که مهدی را فرزند امام حسین (ع) معرفی می کنند به چند دسته اند:

۱) مهدی (ع) از فرزندان امام صادق (ع) است.

۲) مهدی (ع) از فرزندان امام رضا (ع) است.

۳) مهدی (ع) فرزند امام حسن عسکری (ع) است.

بررسی آنچه از پیش تا کنون گفتیم، می رساند که با تعقیب سیر معرفی امام مهدی (ع)، می توان یافت که او فرزند امام حسن عسکری (ع) می باشد. همچنین این بررسی نشان داد که، ریشه مهدویت در نبوت است، یعنی اصلی که مورد قبول و باور همه مسلمانان است و به همین خاطر، مهدویت نیز چون نبوت باید یک اعتقاد همگانی و عام دانسته شود و نه آن را در چهار چوب تشیع

[صفحه ۱۶]

و نه تسنن [۴]، نمی توان محصور کرد. [۵] حال باید دید با وجود این دلیل روشن، چرا مسئله مهدویت رنگ مذهب خاصی را به خود گرفته است؟ در پاسخ مهمترین عللی که می توان شمرد، به قرار زیرند:

۱) عامل سیاسـی - بعضی گروههائی که با جهت گیری سیاسی خاص درون جامعه اسلامی پدیدار شدند، برای تثبیت خویش، از عقایـد مذهبی مردم سود جسـتند. همچون عباسـیان و حسـنیان (که بر علیه عباسـیان قیام کردند)، که مهدویت را در خانواده خویش دانسته و بدین وسیله استفاده های سیاسی بردند اما از سوی دیگر این مسئله عام و همگانی را خاص و فرقه ای ساختند.

۲) عامل فرقه ای - پیدایش فرقه ها و کشمکش میان آنها، در موارد اختلاف که بیشتر از عواطف و تعصبات مایه می گرفت،

باعث عمیق شدن شکاف ها و انحصاری شدن عقاید و اعمال گردید. و بسیاری از مسائل عام و همگانی بدین ترتیب خاص و فرقه ای شدند.

[صفحه ۱۹]

پاورقی

[۱] برای آگاهی بیشتر از نظرات مختلف به کتب: محاضرات فی تفسیر القرآن الکریم و حدیث المهدی و المهدویه و کتاب اعیان الشیعه مراجعه کنید.

[۲] البیانات ص ۱۱۶.

[۳] البیانات ص ۱۶۱.

[۴] چنانکه شیخ ناصیف در کتاب غایه المامول چنین کرده ا ست.

[۵] البته یافتن چنین نتیجه ای، به بررسی احادیث نیاز دارد و این بررسی با در نظر گرفتن وجود شرایط در راوی حدیث است چون: مسلمان بودن، راستگو بودن و معاصر بودن با کسی که از او روایت را نقل کرده است یا آنکه از راه نوشته به راوی قبل از خود دسترسی داشته باشد. همچنین در تدوین و نقل حدیث امانت او مورد پذیرش و قبول باشد.

شناختی از امام

اشاره

فرزندم محمد امام و حجت خدا، پس از من است. آنکه بمیرد و او را نشناسد، در جاهلیت مرده است.

امام حسن عسکری (ع)

ولادت و نسب

امام مهدی (ع) امام منتظر، که جهان چشم به راه اویند، تا بر دیو ستم فریاد مرگ برآورد و نور عدل و ایمان را، در روز حکومتش جایگزین تیرگی ظلم و کفر در شام سلطه اهریمنان و طاغوتیان سازد، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه. ق در عراق، در شهر سامراء پا به جهان نهاد، او تنها فرزند پدرش بود. و نیاکانش همگان امامان پاک سرشته شیعه: علی بن محمد، محمد بن علی، علی بن موسی، موسی بن جعفر جعفر بن محمد، محمد بن علی، علی بن حسین، حسین بن علی بن ابی طالب، علیهم السلام. و پدرش امام حسن عسکری، فرزند امام هادی.

امامت

هنگامیکه به سال ۲۶۰ ه. ق، پـدرش از دنیـا رفت، امامت به او سپرده شـد. و از آن هنگام که پنـج ساله بود تا کنون، امام امت است. به امامت رسیدن آن حضرت در سنین کودکی، ممکن است

[صفحه ۲۰]

مـایه برانگیختن تعجب شود. امـا بایـد دانست که ولاـیت و امامت همچون پیامبری، از جانب خـداست. و او به هر که، شایسـته باشـد، این مقام را می دهـد. سـید صـدر الـدین صدر، در این خصوص می گوید: مهدی منتظر، آنگاه به منصب بزرگ امامت نایل آمـد، که پنـج ساله و کودکی نابالغ بود... آیا این درست است؟ یا امامت بایـد به مردان بالغ برسـد؟ بایـد دانست که امور رسـالت و نبوت و امامت و خلافت به دست خـدای متعال است و مردم در آن اختیاری ندارنـد... و خداونـد قادر است شـرایط رسالت و امامت را در یک کودک گرد آورد. به امامت رسید نه حضرت ولی عصر (ع) در سنین کودکی، مسئله

تازه ای نیست چرا که قرآن بیان می کند که حضرت یحیی در طفولیت پیامبر شد: ای یحیی، با عزمی راسخ کتاب را در دست گیر، و ما حکم پیامبری را در کودکی به او دادیم. [۱] و عیسی بن مریم در گاهواره به سخن آمد و گفت: من بنده خدایم، که به من کتاب دارد و پیامبرم نمود. [۲] همچنین در میان امامان شیعه، امام جواد (ع) و امام هادی هنگامی به امامت رسیدند که تقریبا هشت ساله بودند، و پدرش امام عسکری (ع) به هنگام آغاز امامت بیست ساله بود. از سوی دیگر، تاریخ زندگی امامان، یعنی حکایت علم و عمل این بزرگ مردان در مسائل دینی، خود بزرگترین دلیل شایستگی

[صفحه ۲۱]

آنهاست. همگی ائمه، در هر سنی، بخاطر فزونی شگفت انگیز علمی بر دیگران و مبارزاتشان کانون توجهات شیفتگان حق بوده اند. بعنوان نمونه، شیوه کسب خبر از دشمن و مبارزات پنهان و آشکار امامان، شاهکار روشهای مبارزه است. با وجود اختناق حاکم در زمان خلفا [۳]، آنچه جسته و گریخته بدست تاریخ نویسان افتاده، حکایت این روش های مبارزاتی است. در میان این روایات تاریخی مثلا از زندگی امام جواد (ع) در دوران کودکی و موقعیت های حساس و اتخاذ روش صحیح و به جا، می توان نشانه یافت.

[صفحه ۲۲]

پاورقی

[۱] سوره مریم - آیه ۱۲.

[۲] سوره مریم - آیه ۳۰.

[۳] خلفاء خصوصا در مورد شیعه و امامانشان، بخاطر سابقه طولانی و همیشگی مبارزات سیاسی، و اختناق بیشتری را معمول می داشتند. تقریبا همگی امامان در زندان یا تحت نظر و مراقبت شدید ماموران حکومتی، زندگی خویش را می گذراندند. خلفا از انواع

روش ها برای خوار کردن شیعیان و رهبرانشان سود جسته انـد و بسا که مردم را به جنگ علیه آنان تحریک می کردنـد. یا به بهـانه هـای گونـاگون سـعی به خوار کردن و بی مقـدار نمودن شـیعه و امامانش در نزد مردم نموده انـد. بعنوان نمونه، سـخنان عبیـدالله بن خاقان شاهـد خوبی است، وی گفته است: من در سـر من رای (سامراء) مردی همچون حسن بن علی بن محمـد بن رضـا (ع) ندیـدیم و در میان بنی هاشم مردی به وقار و آرامی و شـرافت و بزرگی او نیافتم... روزی نزد پـدرم نشسـته بودم که خـادم وارد شـد و گفت: ابومحمـد بن رضـا پشت در است. پـدرم به صـدای بلنـد گفت: به او اجـازه ورود دهیـد. من از اینکه خادمین در مقابل پدرم نام فردی را با کنیه بردند، شـگفت زده گشـتم، چرا که در حضور او فقط نام خلیفه یا ولی عهد با کنیه برده می گشت. چون ابومحمـد وارد شـد، او را جوانی گنـدم گون نیکو قامت و زیبا روی و با عظمت یافتم. پدرم برخاست به اسـتقبالش رفت و او را در آغوش گرفت و چهره و سـینه و شانه هایش را بوسید و دست او را گرفت و بر جایگاه خود نشاند و خود در کنـارش نشـست. من هرگز ندیـده بودم که او با شخصـی چنین برخورد نمایـد. پـدرم به سـخن مشـغول شـد، به چهره ابومحمـد می نگریست، حرف می زد و در میان صـحبت بارها می گفت: پـدر و مادرم فـدای تو باد. در همین هنگام به پـدرم خبر دادند که برادر معتمد، خلیفه عباسی، به دیدار او آمده است.

پـدرم فرمان داد پرده ای کشـیده و او را از پشت پرده از خانه خارج کننـد تا موفق او را نبیند. آن گاه او را در آغوش گرفت و بـدرقه کرد. من که بسـیار به شـگفت آمـده بـودم به خـدمتکاران گفتم: این مرد که بود؟ چرا به او این چنین احـترام نمودیـد؟ گفتند: مردی علوی است بنام حسن بن علی و به فرزند رضا معروف است. تعجبم افزون شد. تا آنکه پس از نماز شامگاهی که پدرم به کارهایش میرسـید، پیش او رفتم و از آن مرد علوی پرسـیدم. جواب داد: او امام رافضی هاست. نامش حسن بن علی و معروف به فرزند رضا می باشد. بعد از سکوت ادامه داد: اگر خلافت از دست بنی عباس خارج شد از بنی هاشم کسی جز این مرد شایسته آن نیست چرا که فضل و پاکی و زهد و بندگی و خوشخوئی او، بی نظیر است. پدرش نیز چنین بود. از آن پس از هر که درباره او پرسـیدم، جز به بزرگی او را یاد نکردند. پس مقامش نزدم افزون شد چرا که دیدم دوست و دشـمن، هر دو از او به نیکی و تحسین نام می برند.

ارشاد شیخ مفید.

غیبت

برجسـته ترین، فراز زنـدگی امام مهـدی (ع) غیبت و پنهان شـدن آن حضـرت است. امام از سال ۲۵۵ که ولادت یافت از دید عموم پنهان شد، اما چون تا سال ۳۲۹ ه. ق. با واسطه نمایندگانی با مردم ارتباط داشت، هفتاد و چهار سال ابتدای زندگی او را غیبت صغری می گویند. نمایندگان یا نایب های امام، افرادی بسیار خالص بودند که از راه آنها، مردم با

امام تماس می گرفتند. این پاکان که چهار تن

[صفحه ۲۳]

بودند عبارتند از:

۱) عثمان بن سعید عمروی اسدی - مردی بزرگ که هم از جانب امام هادی و هم امام حسن عسکری وکالت داشت. و در زمان غیبت صغری نخستین نایب امام عصر (ع) بود.

۲) محمد بن عثمان بن سعید عمروی - به سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ در بغداد درگذشت.

۳) حسین بن روح نوبختی - به سال ۳۲۰ در بغداد وفات یافت.

۴) علی بن محمد سیمری - به سال ۳۲۹ یا ۳۲۸ در بغداد بدرود حیات گفت. از آنجا که دلایل زیادی، از این که، این امام همان موعودی است که جهان را از ستم و ستمکاران پاک می سازد، حکایت می کرد. خلفای ظالم و ناحق عباسی از وجودش در وحشت بودند و کمر همت به نابودی ایشان بستند و همین دشمنی و تعقیب از علل عمده غیبت آن حضرت (ع) است. توضیح این سخن آنکه: شیعیان به امام منتظر عقیده دارند و او کسی است که همه ادیان الهی به نابودی ظلم به دستش و برقراری حکومت جهانی، اشاره کرده اند، و این امام منتظر، حضرت محمد بن الحسن العسکری می باشد. از سوی دیگر، دانشمندان مسلمان احادیثی را از پیامبر نقل می کردند که در آنها اشارات و یا تصریحاتی به اسم و صفات خاص آن امام می شد این روایات در کنار احادیثی که ائمه را دوازده نفر و از قریش معرفی می نمود، شخصیت موعود را مشخص تر می نمود. این روایات بر زبان

[صفحه ۲۴]

حدیث سرایان و تاریخ نگاران آن زمان جاری بود. چنانکه بخاری، معاصر امام حسن عسکری، از جابر

بن سـمره نقـل می کرد: از پیـامبر شـنیدم که می فرمـود: پس از من دوازده امیر خواهـد بود... و پـدرم گفت که همه ایشـان از قریش هستند. [۱] و احمـد بن حنبـل از جـابر نقل می کرد: از پیامبر خـدا شـنیدم که فرمود برای این امت دوازده خلیفه خواهد بود. [۲] و همچنین مسـلم از جـابر نقـل می کرد: پیامبر فرمود: این دین همیشه پا بر جاست تا اینکه قیامت بر پا شود. (و بر اهل دین) دوازده خلیفه از قریش وجود دارد. [۳] حموینی شافعی در کتاب فرائد السـمطین از ابن عباس نقل می کند: پیامبر فرمود: من بزرگ پیـامبران و علی بن ابی طـالب بزرگ وصـیین است. اوصـیای پس از من دوازده نفرنـد، اولشان علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم مهدی (ع) است. [۴] و همین راوی نقل می کنـد: پیامبر فرمود: خلفاء و اوصـیای من و حجت های خدا بر خلق پس از من دوازده نفرند. [۵] این گونه روایات بیش از پیش نگرانی عباسیان را بر می انگیخت، و به همین خاطر خاندان پیامبر را تعقیب نموده وسعی در برانداختن

[صفحه ۲۵]

نسل ایشان داشـتند، تا شایـد بـدین وسـیله از ظهور قائم موعود جلو گیری کنند. [۶] بخصوص که نهضت شـیعه در دوران امـام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) بر ضد حکومت عباسی در اوج گسترش و نهایت شکوفائی سیاسی خود بود و می رفت تا نظام عباسـی را از بیـخ و بن برانـدازد. و یا حد اقل از رشد و پیشـرفت آن جلو گیری می کرد. و بسا ممکن بود که این حرکت شیعی، بصورت انقلابی بر علیه عباسیان توسط امام

مهدی (ع) درآید. برای از میان بردن این نهضت، خلفای عباسی جاسوسان و ماموران مخفی مختلفی برای امام حسن عسکری (ع) گماشته بودند تا فرزند او را بیابند. در این باره، سید امین می گوید: روایات تایید می کنند که سلطان در پی یافتن امام مهدی (ع) بود. و در این راه سخت ترین شیوه های تفتیش را بکار می بست. چرا که

[صفحه ۲۶]

سخنان شیعه و انتظار آنها درباره آن حضرت، شایع شده و وصیت های فراوانی از پدرانش درباره او، در دست بود. و شیخ صدوق می نگارد: خلیفه، برای خانه امام عسکری (ع) افرادی را گماشته بود تا آنجا را تفتیش کنند... ماموران در پی فرزند او بودند و زنانی کنیزان حضرت را معاینه کرده تا مگر آثار حمل را در آنها بیابند... آن گاه می افزاید: هنگامیکه امام حسن عسکری (ع) دفن گردید و مردم پراکنده شدند، جستجو شدید تر شد و حق تقسیم ارث او را متوقف ساختند. افرادی که مراقب کنیز مشکوک به مادری مهدی (ع) بودند دو سال یا بیشتر او را زیر نظر داشتند تا آنکه چیزی نیافتند... خلیفه با این کارها اثر فرزند او را می جست ولی بدو راه نمی یافت. شیخ مفید بیان می دارد: امام حسن عسکری (ع) فرزند خویش را برای برپائی دولت حق بجای نهاد. ولادتش را نهان و امرش را پوشیده داشت. چرا که خلیفه برای یافتن او سخت در کار بود، چون از جانب شیعه امامیه شایع شده بود که این گروه منتظر آن امام هستند. از دیگر سو، در زمان حیات امام عسکری کسی اثر آشکاری از فرزند او

ندیـد و پس از مرگش نیز، همه مردم او را نشـناختند و به همین خاطر، جعفر برادر امام یازدهم میراث آن حضـرت را، صاحب گشت و سـعی کرد کنیزان او را دربنـد کشد و یاران او را به خاطر قاطعیت در پذیرش امامت امام غایب، سـرزنش کند و مردم را علیه آنها بشورانـد. اما، زنـدان و تهدید و ارعاب و خوار کردن به حال خلیفه سودی نبخشـید. جعفر ظاهرا میراث را صاحب شد

[صفحه ۲۷]

اما هیچکس او را نپـذیرفت و بدو معتقد نگشت. بنی عباس، برای آنکه مردم را از انتظار امام راستین باز دارند، به نقل از پیامبر (ص)، احـادیثی را انتشـار دادنـد تـا بگوینـد که مهـدی از آنهاست و دولت حق بایـد به دست عباسـیان تشـکیل گردد و همان خلافت عباسی است. از آن جمله این گونه احادیث است:

۱) پیامبر فرمود: مهدی از فرزند عباس عموی من است [۷].

۲) پیامبر فرمود: ای عباس، خـدا امر رسالت را به واسـطه من گشود، و بزودی به فرزندی از فرزندان تو پایان خواهد داد، تا دنیا را از عدل آکنده سازد همانگونه که از ستم پر شده باشد. او کسی است که عیسی (ع) در پشت سرش نماز خواهد گزارد [۸].

۳) پیامبر فرمود: آگاه باش ای ابوالفضل، خداوند بزرگ، این امر را به من گشود، و به نسل تو پایانش خواهد داد [۹].

۴) رسول خـدا فرمود: آن گاه که دیدید پرچم های سـیاه از طرف خراسان به حرکت در آمد، بدنبال آن بروید. زیرا که خلیفه خدا مهدی (ع) در آن است. [۱۰].

مطالعه راستی و نا راستی این احادیث، بخوبی جعلی بودن آنها را می رساند و

نشان می دهد که بنی عباس برای تحکیم موقعیت سیاسی و رنگ مذهبی دادن به آن، به ساختن این روایات دروغین دست زده اند. غیبت و پنهانی امام، با مرگ آخرین نایب آن حضرت، شکل دیگری به خود گرفت. که آن را غیبت کبری گویند. این غیبت تا آن گاه

[صفحه ۲۸]

که خدا اجازه فرماید ادامه خواهد یافت. پایان این پنهانی، یا ظهور امام (ع) بسته به شرایط اجتماعی فراوانی است که معصومین در احادیث خود بیان کرده اند. این احادیث دو گونه اند:

۱) احادیثی که قیام امام منتظر (ع) را پس از پر شدن زمین از ظلم و ستم می داند. چون این حدیث: قیامت بر با نمی گردد، مگر آن گاه که زمین از ظلم و ستم پر شود، آن گاه شخصی از خاندان

[صفحه ۲۹]

من ظهور کند که آن را از عدل و داد پر کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

۲) احادیثی که اشاره می کنند امام منتظر پس از کهنه شدن آثار اسلام و دور گشتن آن از واقعیات اجتماعی و فکریش، با امر جدید خواهد آمد. [۱۱] چون این روایات: امام صادق (ع) فرمود: آن گاه که قائم، قیام کند، مردم را از نوبه اسلام دعوت می کند. و به امری راهنمائی می کند که از میانشان رفته و بدین لحاظ به گمراهی افتاده اند... (او) مهدی نامیده می شود، چرا که مردم را به چیزی هدایت می کند که در نبودش به گمراهی افتاده اند و قائم نامیده می گردد، چرا که حق را قائم و پا بر جا می سازد. امام صادق (ع) فرمود: آن

گاه که قائم، به پا خیزد، امر جدیدی می آورد. آن گونه که رسول خدا در آغاز اسلام، به امر جدیدی فرا می خواند. به دیر افتادن قیام امام، و تاخیر ظهورش، را، علت، عدم وقوع شرایط اجتماعی و دیگر لوازم آن می توان دانست. امام به پا خواهد خواست، اما پیش از برپائی این قیام، جهان شاهد جولان

[صفحه ۳۰]

کفر و ظلم این دو یار دیرین، خواهد بود، و حق و راستی به مغرب فراموشی فرو می رود. اما ظلمت کفر و هیولای ستم، همه جا و همه کس را نمی گیرد. آتش خدائی و عدالت در جمع فرزانگان، فروزان و یادآور خورشید خواهد ماند. پیامبر اسلام در این خصوص چنین می گوید: گروهی از امت من پیوسته در راه حق می جنگند و در مقابل مخالفین پایداری می کنند، تا اینکه آخرینشان با دجال می ستیزد. [۱۲].

[صفحه ۳۳]

پاورقی

[۱] محمد تقی حکیم.

[۲] اسماعیل صدر.

[۳] م. ن.

[۴] نجم الدین شریف عسکری، علی و وصیت.

[۵] صدر الدین صدر. مضمون در روایت نخست در کتب شیعه و سنی به حد تواتر رسیده است. برخی تعداد نقل های آن را در نزد اهل سنت، ۲۷۱ بار شماره کرده اند. اسماعیل صدر.

[۶] امام صادق در تشابه میلاد امام عصر (ع) با تولد حضرت موسی (ع) چنین می گوید: هنگامیکه فرعون بر زوال پادشاهی خود بدست موسی، آگاه گردید، امر کرد تا کاهنان حاضر شوند و چون آنان نسب موسی را از بنی اسرائیل دانستند، بیست هزار نوزاد را کشت. ولی خداوند موسی را از توطئه فرعون حفظ کرد. به همین ترتیب آن گاه که بنی امیه و بنی عباس دانستند

که نابودی حاکمیت جابرین آنها به دست قائم ماست. دشـمنی ما را در دل گرفتند و شمشـیرهاشان را در کشتن خاندان رسول خـدا، بکار انداختنـد. به این امیـد که قائم ما را یافته و نابودش سازند. ولی خداوند، امر خود را بر سـتمکاران روشن و آشـکار نمی کند، تا اینکه نور خود را کامل نماید. اگرچه مشرکین را خوش نیاید. منتخب الاثر، صافی ص ۳۶۰ ۳۵۹.

[۷] الـدارقطنی می گویـد: این حـدیث غریب است. و تنها محمـد بن ولیـد غلام بنی هاشم نقل کرده است... و محمـد بن ولید متهم به دروغگوئی است. ابن عـدی می گویـد: وی حدیث جعل می کرد. ابوعروبه نقل می کند که وی کذاب است. المناوی نیز در کتاب الفیض این حدیث را، به نقل از ابن جوزی جعلی می داند و آوردن آن توسط سیوطی در کتاب الجامع الصغیر را غلط می شـمارد، همچنین این روایت با سـخن پیامبر که فرمود: مهـدی از خانـدان من و از فرزنـدان فاطمه است مخالفت دارد. (حـدیث اخیر را ابوداود، ابن مـاجه، حـاکم و ابوعمرو الـدانی در کتاب السـنن الوارده فی الفتن نقل می کنـد. سـند این روایت بسیار خوب و رجال آن همگی مورد اعتماد هستند.

[۸] البانی، این حدیث را جعلی می شمارد. و ابن جوزی در کتاب احادیث جعلی آن را ذکر کرده و گفته است راوی آن هرزه گو می باشد.

[۹] البانی درباره این روایت می گویـد: حـدیث جعلی است لاهز بن جعفر، راوی این حدیث فردی متهم به بدکاری است. ابن عدی درباره اش می گوید: بغدادی و ناشناخته است و جملات زشتی را به افراد مورد اعتماد نسبت

می داد.

[۱۰] مودودی ص ۱۶۱ – می گوید: چون این حدیث از پرچمهای سیاه که از جانب خراسان می آیند سخن می گوید، روشن است که ساخته عباسیان باشد. چرا رنگ سیاه، شعار و علامت عباسیان بود و ابومسلم که حکومت عباسی را بنیان نهاد دارای پرچم های سیاه بود.

[۱۱] مطابق این احادیث مهدی، مروج دین اسلام بوده و آن را به واقعیات اصلی خود بر می گرداند... و این کار پیامبر گونه را، امر جدید خوانده اند. چنانکه در دعای عهد می خواهیم: و مجددا لما عطل من احکام کنابک و حیات بخش و تجدید کننده آنچه از قوانین کتابت، دیگر مورد عمل قرار نمی گیرد.

[۱۲] سید صدر الدین – ص ۱۹۱.

ویژگیهای امام مهدی

اشاره

مهدی از فرزندان من است. نامش نامم و کنیه اش، کنیه من است، چهره و خوی او، از همه به من شبیه تر است. زندگیش را چندی در پنهانی خواهد گذراند و در این هنگامه، مردم گمراه می شوند، آنگاه چون ستاره ای درخشان روی آور می گردد و زمین آکنده از ستم را، پر از عدل و داد می کند.

پیامبر (ص)

طول عمر

در بررسی ویژگیهای امام غایب، از میان آنچه از دیر باز جلب نظر محققان را نموده است، یکی هم مسئله طول عمر ایشان است. چرا که هم اکنون، بیش از هزار سال است که زندگی می کنند و این خود سوالات چندی را بر می انگیزاند:

۱) آیا یک انسان می تواند، سالیان طولانی بیش از دیگر آدمیان زندگی کند؟

۲) چگونه امام عصر (ع) از چنین عمر طولانی برخوردار گشته اند؟

[صفحه ۳۴]

امکان طول عمر

در توضیح این مسئله، آن را از دو جنبه علمی و فلسفی، بررسی می کنیم:

۱) دیدگاه فلسفی: در این دید، باید روشن کرد که چه هنگام یک مسئله، غیر ممکن و محال است. به تعبیر فلسفی، وقتی

چیزی محال است که در آن شیئی، دو امر متناقض بخواهند با هم جمع شوند. حال آنکه در مسئله طول عمر چنین نیست. چرا که طولانی شدن عمر یک انسان، در حالی که دیگران از آن طول عمر برخوردار نیستند مستلزم اجتماع نقیضین نمی باشد. چرا که موضوع در این قضیه واحد نیست. اینکه تمامی انسانها از عمر هزار ساله برخوردار نبوده اند از دیدگاه فلسفی نمی تواند دلیل غیر ممکن بودن داشتن چنین عمری برای یک فرد باشد.

۲) دیدگاه علمی: علم در بررسی ها و نظریات خود از تجربه استمداد پیدا می کند. روشن است که تجربه نیز وقتی در مورد موضوع معینی در شرایطی خاص انجام یافت، نمی بایست به موضوعات دیگری که در آن شرایط نیستند تعمیم داده شوند. بعنوان مثال اگر درباره شخصی با تجربیات خاصی ثابت شد که نمی تواند بیش از مدت معینی عمر کند، درباره دیگرانی که در آن شرائط

نیستند قابل تعمیم نمی باشد. بنابر این هم علم و هم فلسفه نمی توانند مقابل امکان داشتن چنین طول عمری، سدی ایجاد کنند. پس داشتن طول عمر طولانی، مسئله ممکنی است. و حال باید رخداد این ممکن را مورد بررسی قرار دهیم:

[صفحه ۳۵]

الف) دلایل نقلی: از پیامبر اسلام و امامان، علیهم السلام، درباره طول عمر طولانی امام مهدی (ع) احادیث چندی در دست داریم:

۱) روایاتی که بیان می دارند زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نمی ماند، خواه ظاهر و آشکار باشد و خوان ترسان و پنهان. تا آیات و حجت های خدا، باطل نگردند.

۲) احادیثی که امامان را دوازده تن، معرفی می کنند و همه را از قریش می دانند. مانند: این امر پایان نمی پذیرد. تا اینکه در آن دوازده نفر که همگی از قریشند خلیفه گردند.

۳) روایاتی که امام مهدی (ع) را به نام و صفات او مشخص می کنند. مانند: مهدی فرزند من است. نام او، نام من و کنیه اش کنیه من است. از جهت خلق و خلقت شبیه ترین فرد به من میباشد. برای او غیبت و سرگردانی است که مردم در آن گمراه میشوند. آن گاه چونان ستاره ای درخشان چهره می نمایاند. زمین را از عدل و داد می آکند، همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

۴) احادیثی که قیامت را پس از ظهور آن حضرت می داند. مانند: قیامت بر پا نخواهد شد تا آنگاه که زمین از ظلم و ستم و دشمنی پر شود. آنگاه از خاندان من شخصی قیام کند که زمین را از عدل و داد پر کند همانگونه که

از ستم و دشمنی پر شده باشد.

۵) احادیثی که درباره وجود امام، در هر دوره ای است. مانند: هر آن کس که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد. به مرگ جاهلیت مرده است.

۶) اخباری که مهدی (ع) را فرزند امام حسن عسکری (ع)

[صفحه ۳۶]

می داند، زنده و موجود بوده و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد. [۱].

ب) دلایل تاریخی: تاریخ وجود افرادی را با عمر طولانی نشان می دهد. همچون حضرت نوح (ع) که قرآن کریم مدت دعوت او را قبل از طوفان، ۹۵۰ سال می داند: ما نوح را برای قومش گسیل داشتیم. او در میان آنها نهصد و پنجاه سال باقی ماند. تا اینکه طوفان آنان را فراگرفت. زیرا اینان قومی ستمکار بودند. [۲].

ج) دلایل عقیدتی: از آنجا که ما به خدا معتقدیم، مسئله پذیرش وجود آن حضرت، دشواری نخواهد داشت. چرا که خدا می تواند امام (ع) را برای انجام رسالت الهی خود، سال ها زنده نگه دارد و به هنگام لزوم او را آشکار نماید.

د) دلایل تشریعی: اسلام دینی جهانی و دعوتی برای همگی انسانها است. و بر همین اساس، تبلیغ رسالت اسلامی در تمامی جهان یک امر واجب می باشد. و روش هائی چون جهاد نیز برای اینکار پیشنهاد گردیده است. چرا که اسلام یک نظام انقلابی اجتماعی بوده، و برای نابودی دیگر نظامات اجتماعی آمده است.

[صفحه ۳۷]

روشن و واضح است این عملیات ویران سازی و ایجاد جامعه جهانی به زمانی طولانی نیاز دارد. تا در این زمان طولانی، انقلاب شکل گرفته و با تمام نیرو به سوی نابودی آثار نظام اجتماعی موجود برود. و نسل جدیدی ایجاد کند

که از آثار گذشته جامعه بیزار بوده و با شتاب تمام به سوی جامعه جدید گام بردارد. مهمترین ویژگی این نسل جدید، باید آن باشد که به هیچ روی از اجرای نظام اجتماعی جدید، جلوگیری نکند و با همه وجود، خویشتن را مطابق ایده آل های نو بسازد. در راه ایجاد نظام اسلامی، هر چند پیامبر (ص) فراوان کوشید، اما جامعه او چند صباحی بیش دوام نیاورد. پس از درگذشت او، از آنجا که امامت [۳] از مسیر و موضع اصلی خود خارج شد، این مهم به عهده امام منتظر (ع) واگذار گردید. و او وعده خدا را که می فرماید: او (خداوند) کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین راستین فرستاد تا آن را بر تمامی ادیان پیروز گرداند، هر چند کافران را خودش نیاید. [۴] تحقق می بخشد. برای انجام این بزرگ رسالت الهی، امام عصر (ع) می باید

[صفحه ۳۸]

تداوم زنجیره امامت بوده و علوم امامت را از پدر بزرگوارش فرابگیرد. و به همین خاطر می باید معاصر با پدرش زندگی کرده باشد. چرا که در غیر این صورت، علوم امامت را یا باید از طریق وحی دریافت کند، که این با پایان یافتن پیامبری مخالف است، یا آنکه از طریق اجتهاد بدست آورد، و حال آنکه اجتهاد در کشف و ادراک همه احکام ناتوان است. بنابر این باید به معاصر بودن امام مهدی (ع) با امام پیش از خود، و استمرار حیات آن حضرت تا زمان ظهور عقیده داشت. ه) دلایل علمی: پژوهش های عده ای از دانشمندان، چون کارل، دکتر جک لوب، دکتر ورن لویس و همسرش در

انجمن علمی را کفلر در نیویورک، در مورد حیات اعضاء جانوران در خارج از بدن آنها، نتایج جالبی به دست داد. نتایج آزمایش های دکتر کارل به شرح زیر است:

۱) این اجزاء بطور جداگانه، تا هنگامی که از لحاظ میزان غذا و عدم ورود میکروب، مورد مراقبت باشند، زنده خواهند ماند.

۲) عضو جدا شده، علاوه بر ادامه حیات به رشد خود ادامه می دهد.

۳) می توان میزان رشد را در ارتباط با نوع غذا سنجید.

۴) بر اثر مرور زمان فرسودگی عارض عضو نشده و همچنان به رشد و نمو خود ادامه می دهد. و تا آنگاه که پژوهشگر به مراقبت عضو و ادامه آزمایش راغب باشد، حیات آن نیز ادامه خواهد

[صفحه ۳۹]

یافت. [۵] دکتر دیموند وبرل، استاد دانشگاه جونس هابلینس، به دنبال تحقیقات دکتر کارل گوید: بدین ترتیب هر یک از اعضاء بدن انسان، می تواند جاودانه زندگی کند. [۶] نشریه جغرافیائی وطنی، می نویسد: اگر انسان نیز مثل بعضی جانوران زمستان خوابی داشته باشد می تواند ۱۴۰۰ سال زندگی کند. چرا که زمستان خوابی عمر یک حیوان را بیست برابر عمر حیوان مشابه خود می نماید. این گونه بررسی ها و آزمایش های علمی نشان دهنده این حقیقتند که: از نظر دانش امروز حدی برای عمر انسان نمی توان تعیین کرد و آنچه ما بعنوان میزان عمر انسان باور داریم، جز تخمین متوسط مشاهدات خود، چیز دیگری نبوده و مبنای علمی ندارد. و انسان های طویل العمر، همچون نوح، خود دلیل بارزی بر عدم وجود حد مشخص برای عمر انسانی است. دانش امروز، در صدد یافتن راه های حفاظت حیات و فراهم نمودن شرایط

عمر طولانی است و در این خصوص پیشرفت هائی داشته است. کاهش انواع بیماریها، خصوصا بیماریهای واگیر، و کاهش مرگ و میر، دلیل و شاهد افزایش طول عمر در قرون اخیر ا ست. بنابر این با رعایت نکاتی چند، می توان به طول عمر، دست

[صفحه ۴۰]

یافت. و امام (ع) نیز می توانـد این نکات را به الهام الهی دریافته و بکار بنـدد و بـدین ترتیب به طول عمر، دست یابد. از سوی دیگر مرگ هر کس، بنام اجل، به دست خداست و او بنا به حکمت می توانـد اجل را به تاخیر بیانـدازد تا امام برای رسالت پیامبر گونه اش زنده بماند.

[صفحه ۴۳]

پاورقی

[۱] علاوه بر این احادیث باید یادآور شد که مسئله امام مهدی (ع) از مسائل مربوط به غیبت است. همچون مسئله معاد و باور داشتن آن تنها از طریق اثبات امکان عقلی آن و تایید نقلی، کافی است. توضیح دیگر آنکه روایات فوق، از جانب شیعه و سنی و به حد تواتر روایت شده اند.

[۲] سوره عنکبوت آیه ۱۴.

[۳] قرآن در بیان امامت حضرت ابراهیم چنین می گوید: آنگاه که خدا ابراهیم را با کلماتی آزمایش کرد. پس او آنها را به انجام رسانید. و خدا فرمود من ترا برای مردم امام و پیشوا قرار دادم. گفت از فرزند من چطور؟ خدا فرمود: عهد من به ستمکاران نمی رسد. از این رو عهد امامت به فرزندان ابراهیم آنها که دامنشان را به هیچ ظلمی نیالوده باشند، خواهد رسید. بقره آیه ۲۴.

[۴] توبه – آیه ۳۳.

[۵] مجله آیا انسان در دنیا جاودان خواهد بود، شماره ۵۹ را بخوانید.

[۶] روزنامه الثوره البغدادیه ش ۷۸۵.

حکومت جهانی امام مهدی

اشاره

خداوند

به آنـان از شـما که ایمـان آورده و عمـل صالـح انجـام دهنـد، وعـده داده است تـا آنان را در زمین خلیفه و جانشـین گردانـد. همانگونه که پیشـینیان را خلیفه گردانید. و برایشان دینی قرار دهد که از آن راضـی است. و ترسشان را به امن و آسایش مبدل گرداند در آن هنگام مرا خواهند پرستید و احدی را شریک من قرار نخواهند داد.

قرآن - نور - ۵۵

انگیزه سـخن از حکومت امـام، در زمـان غیبت آن حضـرت چیست؟ در این گفتار بیشتر به این خاطر سـخن خواهیم گفت که غیبت امـام، هنگـامه انتظـار است و انتظـار یعنی آمادگی و تعهـد برای برپائی حکومت امام (ع). روشن است که تعهـد برای بر پاداشتن حکومت امام (ع) نیاز به شناختن آن دارد.

[صفحه ۴۴]

غیبت امام هنگامه انتظار است

حکومت امام، حکومت اسلام است. حکومتی برای برقراری احکام و قوانین اسلام، در چهره ها و ابعاد گوناگون آن می باشد. حکومتی، چون حکومت پیامبر در مدینه. از آنجا که شرایط زمانی مکانی، تغییر یافته است، آیا حکومت امام با حکومت پیامبر متفـاوت نخواهـد بود؟ این سوال آنگاه اساسـی تر می شود که دقت کنیم قوانین مـدون اسـلامی در باب حکومت با تفصـیل و توضـیح چندانی همراه نبوده و بسـیاری از مواد آن، جز یک سلسـله احکام کلی و خطوط عمومی شامل چیز دیگری نیستند. از سوی دیگر تمـدن جدیـد، زنـدگی را بسـرعت متحول و دگرگون کرده و این دگرگونی مبدا پیدایش نیازهای فراوان گردیده است. حال آیا امام خواهـد توانست با شـیوه های پیامبر حکومت کنـد؟ در پاسـخ سوال باید این نکته را در نظر داشت که امام چون پیامبر وظیفه تشریع دارد. کار

امام اجتهاد نیست که امکان خطا در آن وجود داشته باشد. شاید احادیثی که می گویند، امام امر جدیدی می آورد ناظر به همین موضوع باشد. علاوه بر این وسائل و شیوه های خاصی که با زمان تغییر می کنند در زمره مسائل موضوعه [۱] می باشند. با تغییر و تحول در تمدن موضوعات تغییر می کنند و اسلام برای این تغییر از انعطاف کامل برخوردار می باشد. تفاوت عمده میان حکومت پیامبر و حکومت امام (ع)، آنست

[صفحه ۴۵]

که نفوذ سیاسی پیامبر به همه جهان گسترش نیافته بود. اگر چه آئین پیامبر برای جهان آمده بود. اما شرائط سیاسی و اجتماعی و مدت کوتاه حکومت پیامبر، اجازه جهانی شدن آن را نداد. ولی حکومت امام (ع) به همه جهان گسترش خواهد یافت. این مسئله، در احادیث و آیات به صراحت بیان شده است:

۱) و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون.انبیاء ۱۰۵: ما، پس از ذکر [۲]، در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

۲) وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات، لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا. نور - ۵۵: خداوند به ایمان آورندگان شما و کسانی که صالح بودند وعده داده، که آنان را در زمین جانشین گرداند. همانگونه که پیشینیان را خلیفه کرد و بر ایشان دینی قرار دهد که از آن خشنود است. و بر ایشان دینی قرار دهد که از آن راضی است، و ترسشان را به امن و

آسایش مبدل گرداند و در آن هنگام مرا خواهند پرستید و برایم شریکی قرار نخواهند داد.

۳) هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون: و کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین راستین ارسال داشت تا بر همه ادیان چیره گرداند

[صفحه ۴۶]

اگر چه مشرکین را خوش نیاید. صف – ۹.

امام سجاد و امام باقر (ع) فرمایند: خداوند به هنگام قیام قائم (ع) اسلام را بر همه ادیان چیره گرداند. امام صادق از امام باقر نقل می کند: هنوز تاویل آیه: و قاتلوا المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه [۳] نیامده است. آنگاه که قائم ما، بپاخیزد، آنکه او را درک کند خواهد یافت که تاویل این آیه چیست؟ آن چنانکه شب فراگیر است حکومت امام (ع) و دین پیامبر (ص) همه جا را خواهد گرفت. امام صادق فرمود: آنگاه که قائم قیام کند، هیچ مکانی نمی ماند مگر آنکه در آن شهادت لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله از آن برخیزد: نفوذ جهانی امام (ع) تنها در امور سیاسی نیست، بلکه احادیث ویژگی های دیگری را نیز برای آن نقل کرده اند:

پاورقی

[۱] در اصطلاح مسائل موضوعه، مسائلی هستند که احکام بر آنها مترتب می شوند و تشخیص آنها با عرف است نه شرع. مثلا در حکم: شراب حرام است. تشخیص شراب با عرف است.

[۲] علی بن ابراهیم، مفسر مشهور منظور از ذکر را در این آیه تمام کتب آسمانی می داند. مترجم.

[۳] همه مشرکین را بکشید، آن گونه که همه شما را می کشند.

جهانی شدن عقیده اسلامی

پاک شدن زمین از شرک و کفر و گمراهی

و نفاق و در آمدن مردم به دین خدا. در این خصوص روایات چنین می گویند:

۱) محمـد بن مسـلم به امـام باقر گفت: تاویل آیه و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الـدین کله لله [۱]، چیست؟ امام فرمود: تاویـل آن هنوز نیامـده، آنگـاه تاویل این آیه بیایـد که مشـرکین همه کشـته شـده و خـدا به یگانگی خوانـده شود و هیچگونه شرکی باقی

[صفحه ۴۷]

نماند. و آن به هنگام قیام قائم ماست.

۲) امام صادق درباره آیه و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها. [۲] فرمود: آنگاه که قائم ما برخیزد، هیچ مکانی نمی ماند مگر آنکه در آن این ندا برخیزد: لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله.

۳) امیر المومنین آیه: هو الـذی ارسـل رسوله بالهـدی... را خوانـد و فرمود آیـا این وعـده ظاهر شـده؟ گفتنـد: آری. فرمود: نه. سوگند به آنکه جانم به دست اوست در آن هنگام هیچ دهی نمی ماند مگر آنکه شب و روز در آن ندا برخیزد: لا اله الا الله.

پاورقی

[۱] آنان را بکشید، تا فتنه ای نماند و دین از آن خدا باشد.

[۲] آنچه در آسمان و زمین است، چه از روی اختیار و چه اجبار تسلیم اویند.

عدالت و آسایش همگانی

در این خصوص روایات می گویند:

۱) آنگـاه که قائم، بپاخیزد به عـدالت حکم می کنـد. در دوران آن حضـرت ظلم رخت می بنـدد و راه ها به او ایمن می شود. زمین برکت خود را خارج می سازد و هر حقی به صاحبش بازگردد. پیرو هیـچ دینی نمی مانـد مگر آنکه اظهار اسـلام کند و اعتراف به ایمان نماید. آیا این سخن خدای را نشنیده

ای که می فرماید: و له اسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون، آن حضرت میان مردم به حکم داود و محمد (ص) حکم فرماید. زمین در آن هنگام گنج های خود را ظاهر می سازد. در آن زمان مردان شما جائی برای صدقه دادان نمی یابند. چرا که غنی و بی نیازی همه مومنان را در برمی گیرد.

[صفحه ۴۸]

۲) آنقدر می جنگید تا که خدا به یگانگی پرستش شود و به او شرک نورزند. اگر پیرزن ضعیفی بخواهد از مشرق به مغرب عالم برود، آزار کسی به او نرسد. خدا باران از آسمان می فرستد و گیاهان را از زمین خارج می کند.

۳) آنگاه که قائم ما به پا خیزد، به مساوات تقسیم کند. و در حق رعیت عدالت می ورزد. هر کس او را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و آنکه سر به نافرمانی بردارد، در برابر خدا عصیان نموده است.

انتشار علم و فرهنگ

در این باره، امام باقر می فرماید: علم و حکمت آن چنان گسترش می یابد که حتی زن در خانه اش با کتاب خدا و سنت پیامبر احکام را استنباط می کنند.

یکسانی شیوه امام و پیامبر

یکسانی شیوه امام و پیامبر (ص)، روشن پیامبر (ص) و امام، دعوتی برای تاسیس حکومت اسلامی است. و این تشابه این دو دعوت می باشد. روایات چندی در این باره سخن گفته اند:

۱) امام صادق، درباره روش آن حضرت گفت: قائم ما چون رسول خدا، رفتار می نماید. آنچه قبل از خودش بوجود آمده ویران می سازد، همان گونه که رسول خدا، جاهلیت را ویران ساخت. او اسلام را از نو

بنیاد می کند.

۲) آنچه قبل از اوست، همچون رسول خدا، ویران می سازد

[صفحه ۴۹]

و اسلام را از نو بنیاد می کند.

۳) امام باقر فرمود: صاحب این امر با چهار پیامبر، موسی عیسی، یوسف و محمد (ص) شباهت دارد:... با موسی در اینکه، هراسان و در انتظار است... با عیسی (ع)، چرا که آنچه درباره عیسی (ع) گفتند درباره او نیز می گویند... با یوسف در زندان و غیبت شبیه است... شباهتش با پیامبر آنست که روش رسول خدا را در پیش خواهد گرفت. اما تنها بیان کننده آثار پیامبر (ص) می باشد.

[صفحه ۵۳]

انتظار

انتظار چیست؟

از روایات چنین فهمیده می شود که انتظار، آمادگی یافتن و زمینه سازی برای ظهور امام (ع) می باشد:

۱) پیامبر (ص): مردی قیام می کند که راه را برای خاندان محمد (ص) هموار می سازد. چون قریش که برای پیامبر چنین کردند. بر هر فرد مومنی لازم است او را یاری نماید.

۲) پیامبر (ص) فرمود: قومی از مشرق قیام می کنند و زمینه را برای مهدی (ع)، آماده می سازند.

۳) پیامبر فرمود: گروهی از مشرق حرکت می کنند و پرچم های سیاه با خود دارند. اینان خیر طلب می کنند ولی بدانان داده نمی شود. آنگاه می جنگند تا خواسته هاشان برآورده می شود. ولی اینان خود نمی پذیرند. و آن را به مردی از اهل بیت من واگذار میکنند و او زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ستم پر نموده اند. هر کس در زمان ایشان بود باید بسوی آنها برود. اگر چه به زحمت خزیدن روی برف و یخ باشد. از روایت اخیر

فهمیده می شود که آماده ساختن زمینه برای قیام امام، با اعمال و اقدامات سیاسی و انقلاب مسلحانه انجام می پذیرد. و براستی هم آمادگی برای ظهور امامی که اجتماع جدیـدی را بنا می نهد، مفهومی جز اقدامات سیاسـی و در صورت آمادگی، نظامی، نخواهد داشت.

[صفحه ۵۶]

بنابر آنچه گذشت، انتظار تسلیم در برابر وضع موجود نیست. بلکه انتظار خود واجبی است که بر دیگر واجبات اضافه شده و با آنها و در کنار آنها عملی است.

[صفحه ۵۹]

حکومت اسلامی در زمان غیبت

از آنجـا که قوانین دین، در زمـان غیبت هم بایـد اجرا گردنـد. بایـد دیـد، نیـابت امام در این هنگام بر عهـده کیست؟ و شـکل حکومت او چگونه می باشد؟ نخست باید توضـیح داد که لزوم قیام یک رهبر اسلامی در زمان غیبت از ضروریات دین بوده و به اسـتدلال نیازی نخواهـد داشت. دانشـمندان در این خصوص به بحث پرداخته انـد،از جمله علامه شـهیر، سـید محمد حسـین طباطبـائی. فیض کاشـانی چنیـن بیـان می دارد: جهـاد، امر به معروف و نهی از منکر، تعـاون بر اسـاس و در راه نیکی و تقـوی، قضاوت بحق میان مردم، بر پاداشـتن و اجرای حدود و تعزیزات [۱]، و سایر سیاسـتهای دینی از ضروریات دین می باشند. و آن قـدر مهمنـد که خـدا پیامبران را برای برپائی آنها مبعوث فرموده و بنابر این ترکشان، به معنی بیهوده بودن نبوت خواهـد بود. و در این صورت، فتنه و آشوب گسترش یافته و گمراهی انتشار می یابد. نادانی شایع و شهرها ویران

[صفحه ۶۰]

و بنـدگان خـدا، هلاـک می گردنـد. از این مسائل به خـدا پناه میبریم. [۲] صـاحب جواهر، اظهار می دارد: این مسـئله (برپائی احکام در

زمان غیبت)، چنان روشن است که نیازی به استدلال و برهان ندارد. [۳] مرحوم بروجردی می گوید: شیعه و سنی متفقند که در محیط اسلامی وجود یک سیاستمدار و زمامداری که امور مسلمانان را تنظیم کند لازم و بلکه از ضروریات اسلام است. [۴] ترک این امر واجب پیامدهائی دارد که توجه به آنها، ضرورت مسئله را بیشتر می نمایاند. همچون:

۱) از کار افتادن قانون گذاری اسلام در مهمترین جنبه آن، یعنی بخش سیاسی که خود به معنی بیهوده بودن قوانین حکومتی و قضائی در اسلام می باشد. علامه در این باره می گوید: عدم اجرای حدود، به ارتکاب اعمال حرام و شیوع فساد منتهی می گردد. [۵] شهید ثانی می فرماید: به پا داشتن حدود و قوانین خود یکی از احکام است. که اجرای آن قدمی اصلاحی در ترک گناه و کاهش شیوع فساد می باشد. [۶].

[صفحه ۶۱]

۲) تسلیم در برابر کافر - مسلمان در هر کجا که زندگی می کند، اگر تابع حکومت اسلامی و حاکم مسلمان نباشد، بی شک در برابر کافر سر تسلیم فرود خواهد آورد. زیرا حکم یا حکم خداست و یا حکم جاهلیت [۷].

۳) جدائی دین از سیاست - برخی مسلمانان تحت تاثیر طرز تفکر غربی، به جدائی دین از سیاست معتقد شده اند. اما بازگشت به اصل اسلام و مسئله رهبری در اسلام، بخوبی نشان می دهد که اسلام هیچ گاه جدائی دین و سیاست را باور ندارد.

[صفحه ۶۲]

بلکه سیاست را نیز جزئی از دین به حساب می آورد. و آن را از ضروریات دین می شمارد. بررسی قوانین اسلام و تاریخ حکمت های سیاسی گواه خوبی بر

این ادعاست. چرا که نظام قانون گذاری اسلام چنان همه جوانب زندگی را بر می گیرد که جز با بر پا داشتن حکومت نمی توان، به پیاده کردن آنها پرداخت. فقهاء معاصر ما، به همین مسئله تاکید زیاد داشته اند. بعنوان نمونه مرحوم آیت ا... سید محسن حکیم، در پاسخ سوال: آیا در اسلام نظام تکامل یافته و فراگیرنده ای هست که همه مظاهر زندگی را تنظیم کرده و همه مشکلات انسان را درست حل نماید؟ و به فرد و اجتماع در شرایط گوناگون، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و غیره، توجه کامل داشته باشد؟ و آیا دعوت و خواندن برای اجرای این نظام سیاسی بر مسلمانان واجب است؟ که از تمام مراجع به تاریخ ۲۶/ ۳/ ۱۳۷۹ ه. ق پرسیده شده بود [۸]، چنین فرمود: آری... در اسلام، نظام کاملی بر حسب آنچه در سوال مطرح شده وجود دارد. و با بررسی اوضاعی که مسلمانان در دوران اول با آن روبرو بودند. این مسئله روشن می شود. و نیز دعوت برای اجرای این نظام واجب است. مرحوم میرزا مهدی شیرازی در پاسخ این سوال، می گوید: آری... اسلام نظام تکامل یافته ای است که شامل تمام مظاهر زندگی می شود. و همه مشکلات انسان را با بهترین راه حل، حل می نماید، به گونه ای که سابقه ای ندارد. و شایسته اجرا در همه

[صفحه ۶۳]

زمانها و مکان هاست. خداوند فرموده: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا. امروز دین شما را کامل کرده و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و راضی شدم که اسلام دینتان باشد. دعوت

به اجرای اسلام بر همه مسلمانان واجب است. خداوند می فرماید: ادع الی سبیل ربک الحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم للتی هی احسن. بخوان، براه پروردگارت با حکمت و اندرز نیکو و با آنان با بهترین روش ها به بحث بپرداز. مرحوم سید میرزا عبدالهادی شیرازی، در پاسخ می فرماید: شکی نیست که دین اسلام نظام تام و کاملی است که در آن راه حل صحیح همه مشکلات انسان در همه دورانها وجود دارد. دعوت برای اجرای آن نیز واجب است. آقای بروجردی می فرمایند: کسی که در قوانین و ضوابط اسلام تحقیق و بررسی نماید، شکی نخواهد داشت که اسلام دینی است سیاسی و اجتماعی. و احکام آن منحصر در عبادات که برای تکامل افراد جامعه و سعادت آخرت در نظر گرفته شده، نیست. بلکه قوانین آن بیشتر مربوط به سیاست اداره شهرها و تنظیم اجتماع و تامین خوشبختی این دنیا می باشد و فراگیرنده سعادت هر دو جهان است. مانند احکام معاملات و سیاسات (حدود - قصاص - دیان احکام قضائی مشروع برای حل خصومت ها) و احکام بسیاری که برای تامین مالیات ها در نظر گرفته شده است. و حفظ دولت اسلامی به آنها بستگی دارد، همچون خمس و زکات و مانند آن... به همین سبب شیعه و سنی متفقند که در محیط اسلامی وجود یک سیاستمدار

و زمامداری که امور مسلمانان را ترتیب دهد لازم است و بلکه از ضروریات اسلام می باشد. مرحوم بروجردی می افزاید: ناگفته نماند که سیاست شهرها و تامین جهات روحانی و تبلیغ و ارشاد به یک دیگر وابسته اند. بلکه از صدر اول اسلام

سیاست با دین و شئون آن مخلوط بوده است. چنانکه پیامبر خود امور مسلمانان را ترتیب می داد و در این کار سیاست بکار می برد و خصومت ها را حل و فصل می کرد و برای شهرها، حاکم تعیین می نمود و انواع مالیاتها چون خمس و زکات از آنها دریافت می داشت. روش خلفا و حتی امیرالمومنین نیز چنین بود. آن حضرت پس از خلافت ظاهری به کارهای مسلمین پرداخت و حکام و قضات برای شهرها گماشت. در آن هنگام وظایف سیاسی را در دل مراکز روحانی و ارشادی یعنی مساجد انجام می دادند. امیر، امام مسجد هم بود... بعدها مسجد جامع را نزدیک دار الاماره بنا کردند خلفا و امراء خود نمازهای جمعه و عید را بپا می داشتند. و نیز امور حج را ترتیب می دادند. به طوری که عبادات سه گانه شامل فوائد سیاسی نیز بودند. که در امور غیر آنها، نظیر این فوائد یافت نمی شد. و این از دیدگاه کسی که فکر و اندیشه کند پوشیده نمی ماند. این نوع آمیختگی میان جنبه های روحانی و سیاسی از ویژگیها و امتیازات دین اسلام است.

[صفحه ۶۷]

پاورقی

[۱] مقدار حدود معین است (مانند هشتاد ضربه تازیانه برای خوردن شراب) ولی میزان تعزیزات به نظر حاکم شرع و قاضی بستگی دارد.

[۲] مفاتیح الشرایع باب امر به معروف و نهی از منکر.

[۳] جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام.

[۴] البدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر.

[۵] مختلف الشیعه فی احکام الشریعه.

[۶] مسالک الافهام الی شرح شرایع الاسلام.

[۷] بعضی می گویند که برخی فقهاء قدیم، چون ابن زهره حلبی و ابن ادریس حلی، معتقد به

عدم وجوب برپائی احکام در زمان غیبت هستند. حال آن که بنا به سخنان صاحب جواهر، چنین نیست، چرا که وی می گوید: سخنی از ابن ادریس درباره اجماع دیده ام که در آن از امکان جایگزینی فقیه، بجای ائمه معصومین گفته است... همچنین در کتاب السرائر، ابن ادریس می گوید:... شیعه و همه مسلمانان اجماع دارند که اقامه حدود، فقط از جانب ائمه معصومین و حکامی که از جانب آن بزرگواران باشند، جایز است. و مخاطب خدا در اجرای حدود، اینانند. بنابر این، این فقها نیز به اصل برپائی احکام در زمان غیبت، توسط فقها عقیده دارند. و جای تردید در اینکه عده ای این اصل را قبول ندارند، نمی ماند. البته گاه بعلت عدم وجود قدرت سیاسی برای این کار ممکن است وجوب آن در آن زمان خاص برداشته شود. ولی اصل واجب بودن حکومت اسلامی در زمان غیبت هیچ گاه قابل انکار نیست. علاوه بر این، چون مسئله فوق از ضروریات دین است، نمیبایست فقهاء آن را منکر شده باشند. چرا که انکار آن مساوی خضوع در برابر کفار و حرام است.

[۸] متن سوال و جواب ها نزد مولف موجود است.

رهبری در زمان غیبت

ای مردم! شایسته ترین شما به این امر، تواناترین شما و داناترینتان به امر خدا در این باره است.

امام علی (ع)

در سر آغاز بحث حکومت اسلامی، باید به این سوال پاسخ داد، که زمامدار و رهبر حکومت در دوران غیبت، که به نیابت امام (ع) به این کار می پردازد، کیست؟ در این خصوص نظرات چندی وجود دارد، که به این قرارند:

۱) رهبر کسی است که همه مسلمانان او را تعیین

کنند.

۲) رهبر، فقیه عادل است.

۳) رهبر، داناترین (اعلم) فقهاست. استدلال کسانی که رهبر را تعیین شده از سوی جمهور مسلمانان می دانند اینست که: آیات دستوری قرآن، که شامل فرامین الهی برای ایجاد نظام اسلامی است، خطاب به جمع مسلمانان می باشند. مانند:

۱) اقیمو الصلوه... نماز بپا دارید. نساء ۷۶.

۲) و انفقوا فی سبیل الله... و در راه خدا انفاق کنید. بقره - ۱۹۵.

[صفحه ۶۸]

۳) کتب علیکم الصلوه... روزه بر شما واجب شده است. بقره - ۱۸۳.

۴) و لتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر... باید از میان شما گروهی باشند که به خیر بخوانند و به نیکی امر و از بدی نهی کنند. آل عمران - ۱۰۴.

۵) و جاهدوا فی سبیله... و در راه او جهاد کنید. مائده - ۳۵.

۶) و جاهدوا فی الله حق جهاده در راه خدا آن چنان که شایسته است جهاد کنید. حج - ۷۸.

۷) الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما... هر زن و مرد زناکار را تازیانه بزنید. نور - ۲.

۸) السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما... دستهای مرد و زن دزد را قطع کنید. مائده - ۳۸.

۹) و لکم فی القصاص حیاه... برای شما در قصاص زندگانی است. بقره - ۱۷۹.

۱۰) و اقیموا الشهاده لله... شهادت را برای خدا بپا دارید. طلاق - ۲.

۱۱) و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا... همگان به رشته خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید. آل عمران - ۱۰۳.

۱۲) ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا فیه... دین خدا را بپا دارید و در آن پراکنده نشوید. شوری - ۱۳.

[صفحه ۶۹]

چنان که از این آیات بر می

آید، دین شیوه ای اجتماعی است که خداوند آن را بر مردم حمل نموده و کفر را برای آنها نپسندیده است. [۱] در زمان پیامبر وظیفه پیاده کردن نظام الهی بر عهده ایشان و در زمان امام معصوم بر دوش امام و در دوره غیبت امام، بر عهده عموم مسلمانان خواهد بود. چنانکه علامه طباطبائی معتقد است امر حکومت اسلامی پس از پیامبر و در زمان غیبت امام (مانند عصر حاضر) بدون شک به عموم مسلمین واگذار شده است. در این خصوص از قرآن می توان دریافت، که مسلمانان باید، مانند پیامبر به روش امامت، رهبر تعیین کنند. نه پادشاهی و امپراطوری. و احکام را بدون تغییر حفظ کرده و در مسائل غیر احکام مانند حوادث زمانی و مکانی با شور و مشورت به حل آنها اقدام نمایند. دلیل این مطلب کلیه آیاتی است که درباره ولایت رسول خدا آمده است. [۲].

[صفحه ۷۰]

این دلیل به دلایلی چند، پذیرفته نیست:

۱) استدلال فوق را هنگامی می توان پذیرفت که نیابت فقیه عادل، از طرف امام یا حکومت فقیه اعلم ثابت نشود. چرا که در صورت قیام فقیه اعلم یا عادل، دیگر وظیفه رهبری به عهده اوست نه جمهور مسلمانان. و قیام همگان آن گاه ضروری است که پیاده شدن حکمی برای حفظ جامعه اسلامی حیاتی باشد و عدم اجرای آن مستلزم خشم الهی گردد.

۲) دلیل فوق، روشی را برای تعیین حاکم بیان می دارد که شرع آن را پیشنهاد نکرده است. و در جائی که شرع حکمی ندارد باید به عقل رجوع نمود، و عقل بهترین روش را انتخاب بر اساس رای عموم تعیین می کند. حال

آن که می دانیم، انتخاب بصورتی که همه در آن اتفاق داشته باشند، غیر ممکن است. امام علی می فرماید: به جان خودم سوگند، اگر امامت منوط بر این بود که عموم مردم برای آن حاضر شوند، هرگز انجام پذیر نبوده و راهی برای آن وجود نداشت چرا که در انتخاب، احتمال دارد و رای گیری به صورت هائی چون: از اقلیت، از اکثریت، زمان، فقط مردان و یا غیر آن باشد که این خود نشان دهنده عدم ایجاد اتفاق میان همگان است. استدلالی، که رهبری را با فقیه عادل می داند، اینست که: اساسا در زمان غیبت امام، بحث از حکومت اسلامی، دو جنبه دارد:

[صفحه ۷۱]

۱) اصل حکومت اسلامی در زمان غیبت.

۲) نیابت فقیه عادل که از سوی امام حق شرعی ریاست دولت را دارد. [۳].

چون در خصوص اصل حکومت اسلامی در زمان غیبت، پیش از این سخن گفتیم، تنها به مسئله نیابت می پردازیم: دیدگاه اجتماعی، تاریخی - اجتماعی بخاطر بر آوردن نیازهای فراوان و اجرای عدالت در روابط موجود به حکومت نیاز دارد [۴]، و جامعه اسلامی از این قانون کلی، مستثنی نمی باشد. چنانکه پیامبر و امامان (ع) نیز کوچکترین اشاره ای به این استثنا و بی نیازی جامعه اسلامی از حکومت نکرده اند. وقتی ضرورت حکومت برای جامعه روشن شد، تنها شرط تشکیل آن وجود اجتماع است و شرایط زمانی - مکانی دخالتی در این خصوص ندارند. از آنجا که غیبت از شرایط زمانی است، وجود آن دلیل بر عدم احتیاج به حکومت نبوده و این نیاز به قوت خود باقی است. بدنبال اصالت این

[صفحه ۷۲]

نیاز، حکومت جامعه اسلامی، یکی

از دو نوع می شود:

۱) حکومت اسلامی.

۲) حکومت کفر، چرا که بین اسلام و کفر حالت سومی وجود ندارد، و از سوی دیگر تسلیم شدن مسلمان به حاکم کافر حرام است، پس ناچار باید در جامعه اسلامی، حکومت اسلامی تشکیل شود. زمامدار، چنانکه گفتیم، نمی شود از سوی مردم انتخاب گردد، پس فقیه عادل این امر را به عهده خواهد گرفت.

دیدگاه اعتقادی - از آنجا که بر فرد مسلمان واجب است قوانین و احکام اسلام را عمل کند و از سوی دیگر، این قوانین عام و شامل به همه نظام و امور اجتماع است، باید حکومت اسلامی تشکیل گردد، چرا که بعضی قوانین، همچون احکام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جز از راه تشکیل حکومت قابل اجرا نیستند.

دیدگاه عقلی - عقل حکم می کند که برای نگهداری و اجرای دین پس از پیامبر به امام و در عصر غیبت به نایب امام نیازمندیم. در این خصوص صاحب جواهر می گوید: لزوم اجرای حدود چه در حضور و چه در غیبت امام مسلم است. حاکمیت نیز تنها به امام بر نمی گردد بلکه مربوط به فرد شایسته و همه مکلفین می باشد. آقای کرکی در رساله نماز جمعه نوشته است: همه فقهای شیعه متفقند که فقیه عادل و امین و جامع شرائط فتوی (مجتهد)، در زمان غیبت در هر مساله ای که به نیابت مربوط می شود از طریق امام نایب می باشند. از دیدگاه عقل همان گونه که وجود و حکومت امام معصوم در زمان

[صفحه ۷۳]

ظهور لازم است، حکومت نایب امام در زمان غیب نیز ضروری میباشد. و اگر دلیل عقلی بر اثبات امامت نداشته

باشیم برای حکومت نایب امام هم دلیلی نخواهیم داشت. دیدگاه نقلی -

۱) قرآن - خطاب هائی که قبلا ذکر شد، همچون الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما، و السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما، باید گفت اینها خطابهائی مطلق هستند، و شامل زمان حضور و غیاب امام می گردد. [۵] علاوه بر این ائمه (ع)، در اجرای بسیاری از جوانب نظام اجتماعی عام به فقهاء اجازه داده اند، و در مورد تبلیغ و اجرای احکام توسط آنها، تاکید فراوان کرده اند. و این خود دلیل بر آنست که فقهاء می توانند حاکمیت اسلامی را بر عهده داشته باشند.. فیض کاشانی می گوید: اجرای حدود و تعزیرات و سایر سیاستهای دینی بر عهده فقهاست و باید در زمان غیبت امام (ع) آن را به اجراء در آورند. چرا که از سوی ائمه اجازه قضاوت و فتوی دارند. این اجازه مطلق بوده و قید حضور امام را ندارد. [۶] مرحوم آیت الله بروجردی می گویند:... امور اجتماعی مسائلی هستند که همه افراد در طول عمر با آن برخوردارند. در دوران ائمه نیز شیعیان قادر نبودند در همه امور به ایشان، مراجعه کنند. ائمه نیز در شرایطی نبودند که در هر شرایطی بتوان به آنها مراجعه کرد. بنابر این امامان کسانی را تعیین می کردند تا شیعه

[صفحه ۷۴]

در موارد ضروری به آنها مراجعه نمایند. و از جمله اموری به این افراد رجوع می شد که شارع در آنها سستی را جایز نمی داند و این خود دلیل صلاحیت این افراد می باشد. در عصر غیبت نیز چنین است. و برای حل مسائل باید به نایب امام مراجعه کرد.

راستی آیا می توان باور کرد، ائمه از یک طرف مراجعه به طاغوت و قضاوت ظالم را نهی کرده و خود در براه انداختن سیستم ارتباطی سستی کنند؟ و برای مراجعه مردم در امور شرعی فردی را تعیین ننمایند؟ چگونه، ممکن است چنین باشد؟ حال آن که ما یقین داریم، یاران و اصحاب امام از آنها درخواست تعیین مرجع می کردند، و امام فردی را معین می فرمود... بنابر این در زمان غیبت امام هم فقها می توانند، مرجع، مراجع مردم باشند.

۲) سنت – در این خصوص روایات چند دسته می باشند:

۱) عمر بن حنظله: از امام صادق (ع) درباره دو نفر از شیعیان، که میان آنها بر سر قرض یا میراث نزاع در گرفته و داوری پیش سلطان برده بودند، پرسیدم: آیا این کار رواست؟ امام فرمود: هر که در مورد دعاوی به طاغوت زمان مراجعه کند، و او نیز داوری و حکم کند، هر چه در اثر این حکم بدست می آورد اگر چه حق باشد، حرام است. چرا که آن را به حکم و رای طاغوت گرفته است. حال آن که خداوند دستور کفر نسبت به طاغوت داده است. گفتم: پس چه باید بکند؟ فرمود: باید بنگرد و میان شما کسی را بیابد که حدیث ما را روایت می کند، و حلال و حرام ما را دانسته و بر احکام ما آگاه است. او را بعنوان قاضی و حاکم بپذیرند، زیرا

[صفحه ۷۵]

که من او را حاکم بر شما قرار دادم. اگر او به حکم ما حکم کند و مردم نپذیرند، گوئی حکم خدا را خوار و ما را رد کرده اند، و

هر که ما را رد کند، خدا را رد نموده و این شرک است. [۷] گفته اند که از این حدیث دانسته می شود، فقیه عادل، ولایت عامه دانسته و از جانب امام، منصوب می باشد. کلمه حاکم نیز دلالت بر ولایت فقیه در همه شئون اجتماعی است. چرا که حاکم کسی را گویند که همه امور اجتماعی بدو محول شده باشد. در بررسی این حدیث، برخی گفته اند که این روایت تنها ناظر بر مسئله قضاوت است و آن را نمی توان به حکومت به معنی وسیع خود تعمیم داد. و نگاهی به شرایط تاریخی آن زمان می رساند که شیعه برای خروج از نفوذ حکومت های وقت و در حضور امام، بدین گونه عمل می کرده است. و معلوم نیست که در زمان غیبت امام هم بتوان چنین کاری انجام داد. هر چند در پاسخ اشکال فوق این سخن عنوان شده که در اسلام بین قوای سه گانه جدائی نیست. چنانکه امامان و خلفاء هر سه کار را باهم انجام می داده اند. و روایات فراوانی در خصوص قضاوتهای ائمه وارد شده است. ولی نمی توان این مسئله را در مورد فقیه عادل هم بسط داد. و دلیلی در دست نیست که قانون اسلامی هر سه قدرت قانون گذاری - قضاوت و اجراء، را در دست قاضی (فقیه عادل) قرار داده باشد. و تاریخ اسلام هم به استقلال قضاوت گواهی می دهد. از سوی دیگر، استعمال کلمه حاکم در زبان

[صفحه ۷۶]

روایات معنی قضاوت می دهد نه حکومت به معنی وسیع آن. چنان که امام می فرماید: باید به حکم او راضی شوید زیرا

من او را بر شما حاکم قرار دادم [۸].

۱) ابی خدیجه: امام صادق فرمود: مبادا کسی از شما پیش ستمکاران داد خواهی کند بلکه بنگرید که امین از شما قضاوت ما را می داند، او را بین خود قاضی قرار دهید. زیرا من او را قاضی قرار داده ام. پس نزد او داد خواهی کنید. از این روایت فهمیده می شود، که قضاوت بعهده فقیه عادل سپرده شده است نه حکومت به معنی وسیع آن. چنانکه در توضیح روایت گذشته بیان شد، کار قضاوت به فقیه سپرده شده است [۹].

۲) توقیع شیخ مفید: امام مهدی (ع) در توقیع می گوید: امام حوادثی که در دوران غیبت واقع شده، در این مورد به راویان حدیث ما مراجعه کنید. اینان حجت من بر شما و من حجت خدا هستم. [۱۰] از این روایت، استنباط کرده اند که در همه مواردی که امام حجت بر مسلمانان است، از جمله شوون اجتماعی، فقیه نیز حجت می باشد. [۱۱] و در بعضی نسخه ها که بجای حجت، خلیفه ذکر کرده اند این معنی روشنتر است. چرا که از کلمه خلیفه، حاکمیت عام، فهمیده می شد. چنانکه قرآن می گوید: یا داود انا جعلناک خلیفه

[صفحه ۷۷]

فی الارض فاحکم بین الناس بالحق. ای داود ما ترا، در زمین خلیفه قرار دادیم، پس میان مردم به حق و راستی قضاوت کن. در پاسخ استنباط فوق، گفته اند، که معنی اینکه حوادث را باید از فقیه پرسید مسائلی است که حکم آنها مجهول است. نه همه مسائل اجتماعی. از بررسی گذشته دانستیم، که آیات قرآن مسلمانان را به اطاعت از نظام اجتماعی اسلام می

خوانـد، امـا از روایات نمی توان دریافت که مجری این نظام فقیه عادل می باشـد. چرا که در صورت چنین برداشتی همه فقهاء حق این کار را دارند و نتیجه این مسئله جز هرج و مرج و بی تکلیفی چیز دیگری نخواهد بود. بنابر این دلایلی که بر شـمردیم فقط لزوم برپائی حکومت اسلامی در زمان غیبت و حضور را باز می گوینـد. اما نشان واضـحی از اینکه حاکم باید فقیه عادل باشـد بـدست نمی دهنـد. اسـتدلالی که حاکم را، داناترین (اعلم) فقهاء می دانـد، اینست که: بنا به دلایلی که از دیـدگاههای، اجتماعی، تاریخی، عقیـدتی عقلی و قرآنی عنوان شـد، لازم است در زمان غیبت امام، مسـلمانان به تشـکیل حکومت اسـلامی اقـدام کنند. از سوی دیگر روایات بیان می دارند، این حکومت به عهده فقیه اعلم (داناتر) می باشد: چنان که امام علی (ع) می فرماید: برترین مردم نسبت به پیامبران، داناترینشان در آنچه آنان آورده اند، می باشند.

[صفحه ۷۸]

و نیز: ای مردم، شایسـته ترین افراد نسـبت به این امر، تواناترین و داناترین آنها به امر خـدا است. این دو حـدیث بخوبی، برتری داشتن افراد حاکم را، از لحاظ توانائی و دانائی بر همگان عنوان می کنند. و این خود با استدلال عقلی، بهتر جور می آید. چرا که به حکم عقل نیز هر گاه، انتخاب در میان باشـد، مسـلما بهترین را بر می گزینند. بنابر آنچه در این فصل دیدیم، پیش از هر چیز در مسـئله حکومت اسـلامی بایـد نحوه تعیین رهبری را روشن کرد. اگر از آیـات و روایـات صـرف نظر کنیم، از دیـدگاه عقلی، احتمالات زیر در رابطه جامعه و رهبر،

وجود دارند:

۱) همه افراد جامعه، بدون استثناء باید از او اطاعت کنید.

۲) اطاعت چون یک واجب عینی است که به تک تک افراد جامعه واجب است.

۳) اطاعت فقط بر گروهی از افراد واجب است. اما مقام رهبری، که رابطه جامعه با او، به صورتهای فوق می تواند باشد، به یکی از طرق زیر تعیین می گردد:

۱) از جانب عموم مسلمانان تعیین می گردد. چرا که همین عموم جامعه مسلمین هستند که می بایست به فرمان او گردن بگذارند. پس خود نیز می توانند او را تعیین کنند. از آنجا که در این طریق گزینش رضایت همه افراد فراهم نمی گردد، بدیهی است همگان نیز فرمانبرداری از رهبری نخواهند کرد.

[صفحه ۷۹]

۲) فقیه عادل، رهبر است. چرا که نیابت امام بعهده او می باشد. از آنجا که در هر زمان افراد زیادی شرایط فقاهت و عدالت را دارند، هرج و مرج و بی تکلیفی پیدا می شود چرا که معلوم نمی شود که در بین این همه، چه کسی را باید اطاعت نمود.

۳) فقیه اعلم (داناتر)، باید جامعه را رهبری نماید. این حالت از نظر عقلی از همه حالات دیگر مطلوبتر بوده و اشکالات آنها را هم ندارد.

[صفحه ۸۳]

پاورقی

[۱] المیزان - علامه طباطبائی.

[۲] اطیعوا الله و اطیعوا الرسول خدا و پیامبر را اطاعت کنید. تغابن - ۱۲.

۲- لتحکم بین الناس بما اراک الله باید بدانچه خدا بتو نمایاند بین مردم داوری کنی. نساء - ۱۰۵.

۳- النبی اولی بالمومنین من انفسهم پیامبر نسبت به مومنان از خودشان برتر است. احزاب - ۶.

۴ - قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله بگو اگر خدا را دوست دارید مرا

پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست داشته باشد آل عمران – ۳۱.

۵ – لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه براستی که در روش رسول خدا برای شما سرمشقی نیکو وجود دارد. احزاب – ۲۱.

[۳] این مسئله در فقه استدلالی مطرح بوده و اصل و فرع آن به استدلال کشیده می شود.

[۴] آقای بروجردی می فرمایند: اموری در اجتماع وجود دارد که انسان بطور فردی نمی تواند آنها را بر آورد. این مسائل آنهاست که حفظ نظام اجتماع بدان وابسته است: مانند قضاوت، سرپرستی گمشدگان و آنها که دستشان از جامعه کوتاه است، تعیین مصرف اموال بی صاحب و مجهول المالک، حفظ انتظامات داخلی، حفاظت مرزها، امر به جهاد و دفاع در هنگام هجوم دشمنان و دیگر مسائلی که مربوط به اداره سیاست کشور است. این امور را تنها حاکم می تواند بعهده بگیرد.

[۵] به کتاب جواهر رجوع شود.

[۶] کتاب امر به معروف و نهی از منکر.

[۷] وسائل الشیعه – شیخ حر عاملی کتاب قضاء.

[۸] نهج الفقاهه حکیم ج ۱ ص ۳۰۰.

[۹] نهج الفقاهه حکیم.

[۱۰] جواهر.

[۱۱] جواهر.

شکل حکومت در زمان غیبت

اشاره

حق فرمانروا بر مردم، و مردم بر فرمانروایان، واجبی از جانب خداست. که آن را نظامی برای همبستگی آنان و سر بلندی دینشان قرار داده است. مردم جز با اصلاح فرمانروایان و حاکمان جز با اصلاح جامعه، تغییر پیدا نمی کنند. اگر مردم و فرمانروایان حق یک دیگر را ادا نمایند، حق گرامی و دین بر پا و نشانه های عدالت نمایان خواهد شد. سنت ها و روش های پوچ بی مقدار خواهند گردید. زمانه، نیکو می شود و همگان بقای آن دولت را می

خواهند و آرزوهای دشمن به ناامیدی می گراید.

امام علی (ع)

[صفحه ۸۴]

تشکیلات حکومت در قانون اسلامی

قوانین اسلامی، می باید، پیرامون حکومت در زمان غیبت، توضیح دهند. البته این توضیحات به صورت حکم [۱] در فقه، وجود دارد. و ما باید با استفاده از این احکام موضوعات [۲] را تشخیص بدهیم. این موضوعات در بر گیرنده تشکیلات و صورت عملی حکومت خواهد گردید که با هدایت احکام جهت و شکل می یابند. بنابر این تعیین تشکیلات حکومتی و روشهای آن بر عهده احکام نیست بلکه بر دوش دستگاه حکومتی می باشد. بدین ترتیب با تغییرات زمانی، مکانی می توان تحول لازم را در این تشکیلات و روشها بوجود آورد. اما این نکته را باید تذکر داد، که تعیین جهت اصلی و خط مشی کلی، همچنان بر عهده احکام و قوانین می باشد، و مسلمانان تنها به تعیین موضوعات با توجه و نظارت اصول کلی می پردازند. که این خود، برای آنها بعنوان یک واجب تلقی می گردد. [۳] اما در چند مورد خاص، قانون اسلام حتی اسلوب ها و روش ها را نیز از پیش تعیین نموده است:

۱) تعیین رئیس دولت و حدود وظایف او.

۲) مقید ساختن دولت به اجرای قانون اسلامی.

[صفحه ۸۵]

۳) مقید ساختن فرمانروایان به داشتن شرایط خاصی بطور کامل همچون: علم، عدالت، تقوی، کفایت و.. سایر چیزهائی که از شرایط رهبری هستند.

این مسائل، نشانه نیکی، بر دقت فراوان اسلام، در این امر اساسی می باشند.

پاورقی

[۱] حکم و موضوع دو اصطلاح فقهی هستند. حکم مانند این عبارت است: شراب حرام است که توسط شرع تعیین می شود. اما تشخیص اینکه، فلان مایعی که در ظرفی جا دارد، شراب

می باشد یا نه، یافتن موضوع است که با خود شخص می باشد نه شرع.

[۲] حکم و موضوع دو اصطلاح فقهی هستند. حکم مانند این عبارت است: شراب حرام است که توسط شرع تعیین می شود. اما تشخیص اینکه، فلان مایعی که در ظرفی جا دارد، شراب می باشد یا نه، یافتن موضوع است که با خود شخص می باشد نه شرع.

[۳] در این راه، باید موضوعات که همان وسائل و روش ها هستند، با توجه به احکام، مورد بررسی و پذیرش یا رد، قرار بگیرند.

قوای سه گانه

از آنجا که معمولا، قوای اساسی در یک دولت، به سه بخش قانون گذاری، قضاوت و اجرا، تقسیم می شوند، باید دید، در دولت اسلامی وضع قوای سه گانه، چگونه است: الف) قوه مقننه (قانون گذاری) – فقهای عادل زیر نظر فقیه اعلم (رئیس دولت)، این قوه را در دست داشته و موسسات و هیئت های قانون گذاری زیر نظر فقیه اعلم تشکیل می گردد و وظیفه این قوه چنین است:

۱) بیان احکام – احکام قوانینی هستند که از قرآن و سنت استخراج شده و یا بصورت ضرورت از مسائل دینی فهمیده می شوند. همچون: وجوب زکات و خمس و تعیین مصارف آنها و تهیه نیروی نظامی به اندازه توانائی ارعاب دشمن. (دستور)

۲) وضع تعالیم – تعالیم قوانینی هستند، که به طرز صریح شرع درباره آنها حکمی ندارد. و فقها در چهارچوب احکام عمومی اسلامی و با در نظر گرفتن شرایط زمانی، مکانی آنها را وضع می کنند. همچون: آموزش نظامی مطابق روز که یادگیری آنها تا حد دفاع واجب است و تعیین مالیات ها و جزیه و امثال

آن.

[صفحه ۸۶]

ب) قوه اجرائیه – این قوه در دست افراد امین و مسئول به تعیین رئیس دولت و موسسات مربوط قرار می گیرد. این افراد بعلاوه باید دارای آگاهی کافی هم باشند. وظایف اینان، چنین است:

– اجرای دستورات و قوانین.

– تشکیل موسسات اجرائی و علمی با بهره گیری از متخصصین رشته های مختلف، همچون سیاستمداری، اقتصاد دانان، نظامیان مربیان و غیره به شرط آن که در این افراد شرایط شرعی جمع باشد. بررسی زمینه های اجرائی، و ارائه نتایج بررسی به قوه مقننه برای تعیین احکام خاص آنها، نیز بر عهده این قوه است. برقراری روابط سیاسی و تجاری و فرهنگی با دیگر کشورها و اجرای طرح های کشاورزی، صنعتی، فرهنگی، بهداشتی، نیز وظیفه اینان می باشد.

ج) قوه قضائیه – این قوه مخصوص فقها و تعیین آن بعهده رئیس دولت می باشد و وظیفه اش، عبارت از: قضاوت میان مردم، حل و فصل اختلاف های اشخاص حقیقی یا حقوقی است. باید تذکر داد، قوانین مدنی و شرعی در اسلام جدای از هم نیستند. بلکه مجموعه واحدی می باشند.

شکل حکومت

بعد از بررسی های فوق، لازم است شکل حکومت اسلامی روشن گردد. [۱] حکومت اسلامی، حکومتش است قانونی که تنها قانون در آن حاکم است و همه بخش های دیگر آن تنها مجریان قانون

[صفحه ۸۷]

هستند. در این حکومت، مردم بر حاکم و کارهای او نظارت شدید دارند و حتی چنانکه تاریخ نشان می دهد، گاه به عزل او نیز همت گماشته اند. [۲] این وظیفه در همه امور قانون گذاری، اجرائی و قضائی وجود داشته و از متن اسلام یعنی امر به معروف و نهی از منکر

[۳] و مسئولیت عمومی [۴]، سرچشمه می گیرد، و بالطبع:

۱) در این کار مردم از توسل به زود خودداری خواهند نمود.

۲) در صورت عدم نتیجه ارزش ملایم، از راههای سخت و انقلابی به این کار مبادرت می ورزند. البته با حد اقل زیان و خرابی ممکن.

[صفحه ۸۸]

در پایان این گفتار لازم است تذکر دهیم، دولت اسلامی، معنی بسیار وسیعی دارد و همه سرزمین هائی را که ملت مسلمان در آن زندگی می کنند در بر می گیرد و مرزهای قراردادی آن را محدود نخواهد کرد. دولت اسلامی در هر جا تشکیل شود، باید همه ملت های مسلمان را از زیر بار ستم خارج نماید.

[صفحه ۹۱]

پاورقی

[۱] چون از حکومت اسلامی، به حکومت خدا بر مردم، تعبیر شده است می باید این نکته را روشن کرد که این نوع حکومت از حکومت هائی چون حکومت فراعنه که آن نیز با قالب خدا بر مردم تجلی میکرد، فرق گذاشته شود. چرا که در حکومت هائی چون فراعنه، اراده یک فرد بعنوان خدا و یا نماینده او بر همه چیز مردم مسلط بود. اما در حکومت اسلامی اراده فرد مطرح نیست بلکه تنها قانون خدا حکومت می کند. یعنی حکومت قانون خدا بر مردم است. چنانکه قرآن می گوید: لتحکم بین الناس بما اراک الله. تا در میان مردم آن چنان که خدا ترا آموخت، حکم نمائی. سناء - ۱۰۵.

[۲] کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملا میرزای نائینی.

[۳] و المومنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر ۷۲. - توبه.

[۴] کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته، همه شما چوپانید و همه مسئول رمه خویشند.

قیام برای برپایی حکومت

از جمله حقوقی که خدا بر بندگان واجب کرده: نصیحت یک دیگر در حد توانائی و تعاون و یاری هم دیگر در به پا داشتن حق در بین خود است.

امام علی (ع)

مسلمانان باید در این زمان، یک دیگر را بر ای تشکیل دولت اسلامی فرا بخوانند. شیوه این دعوت دو گونه است:

الف) جنگ مسلحانه - با بکار بردن قدرت اسلحه، حکومت کفر را از پای در آورده و بجای آن حکومت اسلامی را جانشین نمایند. روشن است که در جریان کار باید کلیه موازین شرعی را رعایت نمود. و قبل از اقدام محیط را برای پذیرش آن آماده کرد.

ب) روش های تبلیغی - همچون دادن آگاهیهای سیاسی، پرورش فردی و اجتماعی، که از راههای زیر امکان پذیر است:

۱) تاسیس مدارس در سطوح مختلف برای مرد و زن. و تدریس فرهنگ اصیل اسلامی در آنها. تا بدین ترتیب افرادی، متحرک و انقلابی تربیت شوند. جای تذکر نیست که مسئولین مدارس

[صفحه ۹۲]

خود باید به تعلیم و تربیت اسلامی آگاهی کامل داشته باشند.

۲) انتشار نشریات - همچون روزنامه، هفته نامه، ماهنامه، و... با محتوای خلاق اسلامی، برای عموم یا گروهی از مردم.

۳) نشر کتاب - برای همه اقشار جامعه یا قشرهای خاص.

۴) کتابخانه ثابت و سیار - در روستا و شهر که انواع کتب اسلامی را داشته باشند.

۵) جمعیت های خیریه - برای تعاون و کمک به مستمندان و سرپرستی آنان.

۶) حزب سیاسی - در چهارچوب مقررات اسلامی.

آگاهی مردم، آنها را به مسئولیت درباره اسلام خواهد کشاند. و این مسئولیت جز با برپائی حکومت اسلامی بر آورده نخواهد شد. هر چند تبلیغات استعماری سالها دم از جدائی دین

و سیاست زده اند و رنگ اسلامی را از احزاب گرفته اند، اما باید یادآور شد، از آنجا که حزب تشکیلات سیاسی است که بر طبق ایدئولوژی معین برای گرفتن قدرت فعالیت می کند. [۱] حزب اسلامی هم می تواند وجود داشته باشد. [۲] از طرف دیگر مبارزه سیاسی در قالب حزب یک روش است که خود جزء موضوعاء بوده و

[صفحه ۹۳]

اسلام تشخیص آن را به خود فرد، وا می گذارد. البته اگر در زمانی حکومت اسلامی وجود داشته باشد، تشکیل حزبی که با آن به مبارزه برخیزد و آن را از پای در آورد، حرام می باشد. چون در برخی موارد، در موضوع دعوت برای تشکیل حکومت، برخی، شرط عدم وجود خطر و زیان در این کار را پیش می کشند. باید توضیحی را در این خصوص بدهیم: در همه شیوه های دعوت، چه بصورت مسلحانه یا سیاسی، تبلیغی، خطرات فراوان در کمین انسان می باشد. و حتی گاه تنها راه میان اعتراض به حکومت کفر، شهید دادن است. از آنجا که این دعوت خود نوعی امر به معروف و نهی از منکر است، باید دانست که این کار در زمان حکومت کفر، جز با قبول خطر میسر نخواهد بود. [۳] و تاریخ مبارزات سیاسی نیز نشان دهنده آنست که برای

[صفحه ۹۴]

به پا داشتن نظام حکومتی جدید راهی جز شهید دادن وجود ندارد. اشکال دیگری که در این خصوص مطرح می شود، اینست که در موضوع دعوت برای تشکیل حکومت اسلامی یکی از دو حالت زیر وجود دارد:

۱) بشر کنونی آمادگی پذیرش اسلام را دارد.

۲) بشر کنونی آمادگی کامل پذیرش اسلام را ندارد.

اگر انسانها

دارای این آمادگی باشند، شرط ظهور امام مهدی (ع) فراهم بوده و آن حضرت ظهور خواهد کرد. و اگر آمادگی وجود ندارد، دعوت برای تشکیل حکومت اسلامی اثری نخواهد بخشید. این اشکال از آنجا ناشی می شود که تفاوت میان حکومت امام مهدی (ع) و حکومت اسلامی در زمان غیبت را ندانسته اند. حکومت امام، حکومتی جهانی است و به همین خاطر به آمادگی و استقبال مردم جهان بستگی دارد. اما حکومت اسلامی زمان غیبت، جهانی نمی باشد. و روایات و عقلی در این خصوص دلیلی بدست نمی دهند. حتی یک فقیه هم در صورت فراهم بودن شرایط برپائی حکومت اسلامی، در وجوب آن تردید ندارد. و مسلم است که اگر مردم قدرت سیاسی را بدست گرفته و برای جلوگیری از انحراف در دین

[صفحه ۹۵]

از فقیه، خواستار حکومت برخود شدند، فقیه جز اجابت چاره ای نخواهد داشت. در روایات اسلامی، احادیثی وجود دارند که نوید به تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت و پیش از ظهور امام (ع) را می دهند، که نمونه ای از آنها چنین است:

۱) پیامبر (ص): عده ای از شرق زمین خواهند آمد. که همراهشان پرچم های سیاه رنگ است. اینان خیر می خواهند ولی بدانها داده نمی شود. آن گاه می جنگند و یاری می شوند، تا بالاخره آنچه را می خواهند، بدانها داده می شود. ولی آن را نپذیرفته و به مردی از اهل بیت من واگذار می کنند که دنیا را همان گونه که پر از ظلم و ستم شده، از عدل و داد آکنده سازد. هر کس این زمان را درک کند، بایستی به سوی این ها

بشتابد اگر چه بروی برف و یخ بلغزد.

۲) امام باقر (ع): گویا گروهی را می بینم که از شرق بپا می خیزند. حق را طلب می کنند ولی بدانها داده نمی شود، بار دیگر آن را طلب می کنند، باز هم داده نمی شود، و چون چنین می بینند، شمشیرهای خود را بر گردن های ایشان فرود می آورند. تا بالاخره آنچه می خواهند بدانها داده می شود. ولی آن را نمی پذیرند تا به صاحب شما (امام منتظر) واگذارند. کشته شدگان اینان شهید هستند.

بر پا داشتن این دولت یا شرط ظهور امام (ع) است یا

[صفحه ۹۶]

زمینه را برای قیام آن حضرت، آماده می کند. خداوند ظهورش را به جلو اندازد و شهادت در رکاب او را نصیب ما گرداند. که اوست شنوای اجابت کننده. ربنا تقبل منا، انک انت السمیع - العلیم - قرآن کریم: پروردگارا، از ما بپذیر، که توئی شنوای دانا.

پاورقی

[۱] القانون و السیاسه - لغت.

[۲] آیه: و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون. هر که خدا و پیامبرش را یار و سرپرست گیرد (بداند که) حزب الله، غلبه و پیروزی می یابد. نشان دهنده آن است که ایدئولوژی اسلامی می تواند، منشا تشکیل حزب گردد. و پیروزی حزب الله مسلما چیزی جز نتیجه مبارزات آن نیست.

[۳] در این خصوص مرحوم آیت الله حکیم، در طی سوال و جوابی نظر خود را بیان داشته اند: سوال: در رساله عملی شما در قسمت امر به معروف و نهی از منکر، آمده است: از شرایط امر به معروف و نهی از منکر آنست که زیان جانی مالی

و یا آبروئی نداشته باشد. ما برخی مومنین را دیده ایم که در راه امر به معروف و نهی از منکر، از این لحاظ ضررهای فراوانی دیده اند. آیا عمل ایشان صحیح است. جواب: شرایطی که در این باره ذکر کرده ایم درباره منکرات متعارف همچون، شراب خواری و ترک نماز و... می باشد. یعنی مسائلی که اساس اسلام نیستند. اما منکراتی که به اساس دین صدمه می زنند با نبرد و فدا کردن جان، جلوگیری شوند. چنانکه در بسیاری مکانها و زمانها، برای حفظ دین، جهاد واجب شده است. فقهاء دیگر نیز که ایمنی از خطر را شرط میدانند، اگر فدا شدن منجر به تحقق واجب گردد این شرط را، صحیح نمی دانند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹